

سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر

روح... بهرامی*

مقدمه

دوره رضاشاه دوره جدیدی در برخورد حکومت مرکزی با ایلات و عشایر و گروه‌های قومی بود. بررسی و تجزیه و تحلیل این برخورد جدید جز در پرتو تحولات تاریخ معاصر ایران از مشروطه به بعد و نیز بررسی ماهیت قدرت نوظهور رضاشاهی امکان‌پذیر نیست. ماهیت سنتی قدرت پاتریمونیالی ویژه جامعه ایران که ناشی از شرایط متعددی بود، در دوران قبل از مشروطه باعث شده بود که حکومت‌های مرکزی همواره سازوکار خاصی را در کنش خویش نسبت به حکومت‌های محلی و مرکزگریز و گروه‌های قومی و ایلات و عشایر در پیش بگیرد. این کنش، واکنش

* محقق مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بررسی علل و عوامل و زمینه‌های تاریخی پیدایش مسأله قومیت و قوم‌گرایی و نیز ارزیابی سیاست قومی دولت‌های حاکم بر ایران برای شناخت دقیق موضوع و فایق آمدن بر بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تضادهای قومی ضرورت تام دارد.

براساس این شناخت می‌توان تشخیص داد که چرا با وجود تغییرات اساسی در ساختار جامعه ایرانی در قرن حاضر، مسأله قومیت‌ها در ایران هم‌چنان به عنوان یک عامل بی‌ثباتی باقی است.

در مقاله حاضر به بررسی این علل و عوامل و زمینه‌ها در مورد یکی از قومیت‌های ایرانی یعنی قوم لر پرداخته خواهد شد. پس از اشاره‌ای مختصر در مورد ریشه نژادی و قومی قوم لر و وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها به بررسی سیاست‌های قومی رژیم پهلوی (اول و دوم) طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ در مورد قوم لر به عنوان نقطه مرکزی بحث پرداخته می‌شود. در این مقاله اشکال برخورد رژیم پهلوی با قوم لر از جمله شیوه برخورد خشونت‌آمیز، ایجاد پیوندهای سببی و مصلحتی، تطمیع و بخشودگی مالیاتی، اسکان اجباری عشایر و تخته‌قاچاق کردن ایلات و طوایف لر و تغییر شیوه معاش و سایر موارد مورد بررسی قرار خواهند گرفت. و در نهایت به تأثیر سیاست‌های اصلاحی پهلوی بر روی ساختار اجتماعی این قوم اشاره‌ای خواهیم داشت و نشان می‌دهیم که چگونه این بنیان قدیمی مورد تهدید و تخریب واقع شده است.

متقابل خود را در پی داشت که در تاریخ ایران به روابط حکومت‌های محلی و مرکزی تعبیر شده و باعث تعاملاتی در روابط حکومت‌های محلی و مرکزی گشته و نیز باعث تعاملاتی در روابط حکومت‌های مرکزی و محلی و گروه‌های قومی با ساختارهای معیشتی مبتنی بر مناسبات تولیدی خاص خود و ساختارهای سیاسی قومی و ایلی و عشیره‌ای شده بود.

واقعیت این است که ایران آن چنانکه برخی از پژوهشگران مدعی‌اند، همواره فارغ از بحران‌های قومی نبوده و انکار این قضیه نادیده گرفتن واقعیت‌ها و معضلاتی است که بایستی به رفع آن همت گماشت و راهکارهایی را جستجو کرد. از طرف دیگر، برخلاف دیدگاه بعضی دیگر از محققان علوم اجتماعی سیاسی گروه‌های قومی در ایران آن‌چنان نیستند که بتوان ایران را کشوری فاقد هویت و انسجام اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قلمداد کرد. هر دوی این نظرگاه‌ها به دلیل بی‌توجهی، گوشه‌هایی از واقعیت‌ها و حقیقت‌های تاریخی کشور ایران را انکار کرده‌اند.

واقعیت این است که با توجه به تعاریفی که از قوم، قومیت و قوم‌گرایی ارائه شده و با توجه به حضور گروه‌ها و اقوام متعدد در عرصه تاریخ ایران و گسترش و رواج زندگی ایلی و عشیره‌ای در ایران نمی‌توان مرزبندی خاصی را در مورد حدود واژه قوم و واژه‌های ایل و عشیره و قبیله در ایران ارائه داد. در ایران وجود و قدمت و سابقه نوعی زندگی ایلی و عشیره‌ای و هجوم اقوام انیرانی از قدیمی‌ترین ازمنه که هر کدام به شکلی در پیوند با این نوع شیوه زندگی بودند، باعث شده است که نتوان قومیت را جدای از زندگی ایلی و عشیره‌ای و یا زندگی ایلی و عشیره‌ای را جدای از قوم و قوم‌گرایی دانست، زیرا از یک طرف، صحنه سیاسی تاریخ کشور ایران مملو از جبهه‌گیری‌های ایلات و عشایر است که دارای خصایص نژادی، گروهی و فرهنگی و معیشتی مشترکی بوده‌اند و از طرفی، مواجه با نوعی زندگی ایلی و عشیره‌ای گشته‌ایم که هیچ پیوندی خارج از خصایص و مشترکات قومی نداشته و ایلات و عشایر متعدد در واقع در ایران در قالب یک کل وسیع‌تر و واحدی کلان‌تر بنام "قوم" قابل تعریف بوده‌اند. زندگی ایلی و عشیره‌ای در واقع شیوه‌ای از زندگی تولیدی و معیشتی بوده که بدلیل فراهم بودن شرایط محیطی تداوم یافته و باعث استمرار و ریشه‌داری خصیلت‌های ویژه جامعه ایلی و

عشیره‌ای گردیده که تمایل به کسب قدرت سیاسی همواره در سایه آن خصلت‌ها که در نهاد آن بصورتی بالقوه بوده به فعلیت درمی‌آمده و در درون واحد کلان قومی این خصلت بالقوه، گاه منشاء تسلط یک گروه قومی با ساختار معیشتی ایلی و عشیره‌ای بر سرنوشت سیاسی ایران می‌شده است و سران و رهبران و نخبگان سیاسی گروه‌های ایلی و عشیره‌ای برای مسلط ساختن سروری خود و دست‌یافتن به موقعیت‌های مطلوب با پیوندهای فراایلی و فراقبیله‌ای با محیط پیرامونی خویش و گروه‌های ایلی دیگری به تشکیل اتحادیه‌های قومی و مساعدت به یکدیگر، تفوق قدرت سیاسی خویش را مسجل می‌ساخته‌اند. این پدیده، نوعی از بسیج قومی است که به شکل سنتی و در قالب و ظرف زمانی و مکانی قابل تفسیر است. از این جهت ما شاهد گسترش و غلبه زندگی ایلی و عشیره‌ای بر ساخت سیاسی قدرت در ایران بوده و هم شاهد هجوم و نفوذ اقوام و گروه‌های قومی که این سرزمین را مناسب برای این نوع از شیوه معیشت می‌دیده‌اند، بوده‌ایم. این مسأله به شدت بر تنوع نژادی و قومی و گسترش دامنه این نوع زندگی افزوده و در طول تاریخ کشور شاهد بحران‌ها و خلاءهای سیاسی بوده‌ایم که ناشی از حضور فعال ایلات و عشایر و گروه‌های قومی درونی آنها و در نتیجه ستیزه و کشمکش‌های آنها صورت گرفته و باعث شکاف‌های متعدد اجتماعی فرهنگی و مذهبی شده است. این مسأله صحنه سیاسی کشور را به صورت میدانی برای جولان ایلات و عشایر و گروه‌های قومی درآورده که هر کدام در دوره‌های بحران سیاسی، تلاش داشته‌اند با اتکاء به توان ایلات و عشایر و گروه‌های قومی و نظام و سازمان ایلی و عشیره‌ای خود که متکی بر قوت مردان شمشیر و خصلت‌های پیونددهنده و انسجام‌بخش ایلی و قومی بوده راه را برای تسلط بر قدرت سیاسی هموار سازند و صحنه سیاسی را عاری از قدرت‌های رقیب و هم‌آورد خویش سازند و با سرکوب و مرعوب ساختن قدرت‌های رقیب، دورانی از آرامش و تسلط بر سایر گروه‌ها را بوجود آورند و آنها را با سازوکارهای خاصی تحت نفوذ خود در آورند.

این تمایل شدید به کسب قدرت سیاسی در میان گروه‌ها و اقوام متعدد و ایلات و عشایر، گاه در دوران‌های متعدد تاریخی باعث فروریختگی کلی قدرت سیاسی، ایجاد یک خلاء سیاسی و زوال دوران تمرکز سیاسی و حاکمیت دوره‌ای ملوک‌الطوایفی و

گسترش نظام خان‌خانی و هرج و مرج سیاسی شده است. تعادل قدرت در میان گروه‌های متعارض و متحارب قومی و ایلی و عشیره‌ای باعث بوجود آمدن چنین وضعیتی‌هایی به صورت مکرر در تاریخ ایران شده که نمونه‌های بارز چنین حالتی را می‌توان در دوران اشکانیان، سلاجقه، روزگار پایانی حکومت ایلخانان در ایران، دوره حکومت قراقویونلوها و آق‌قویونلوها، زمان فروپاشی دولت تیموری، فرجام روزگار صفویان و زندیان و اوائل قاجار جستجو کرد. در این دوران تنها تشکیل یک اتحادیه ایلی و عشیره‌ای در قالب یک واحد کلان قومی تحت شرایط خاصی می‌توانست بر وضعیت بحرانی فائق آید. تمکین و پذیرش قدرت مسلط و فائق، گاه چنان برای سایر گروه‌های قومی و ایلی و عشیره‌ای دشوار می‌آمد که در کوچکترین فرصتی که راهی برای ابراز وجود را فراهم می‌شد، دست به عصیان و شورش و نافرمانی علیه قدرت غالب می‌زدند. از این رو تاریخ ایران مملو از جدال قدرت‌های مرکزگرا و مرکزگریز بوده است. برای روشن شدن این جریان، مقدمتاً به چگونگی گسترش این نوع رابطه و دلایل گسترش و نفوذ زندگی ایلی و عشیره‌ای و افزایش لایه‌های قومی بر اثر نفوذ و هجوم اقوام ایرانی و تورم لایه‌های قومی و افزایش تضادهای بین گروه‌ها و ایلات و عشایر در ایران می‌پردازیم و سپس بر مبنای مطالعه‌ای موردی، وضعیت گروه‌های قومی لر ساکن در حاشیه غربی ایران و سیاست حکومت‌های مرکزی ایران در قبال آنان را تا قبل از دوران مشروطه بررسی می‌کنیم و در پایان به بررسی سیاست‌های قومی رضاخان در برخورد با مردم منطقه لرستان و لرهای ساکن در لرستان و ایلام فعلی (پشتکوه) می‌پردازیم.

الف) درآمدی بر گسترش تنوع نژادی و قومی در ایران

بررسی‌های تاریخی در خصوص زندگی ایلی و عشیره‌ای و چگونگی هجوم گروه‌های قومی و نژادی مختلف به سرزمین ایران نشانگر رشد و تنوع فزاینده گروه‌های قومی در داخل فلات ایران است. بدون تردید اولین و بااهمیت‌ترین موضوعی که در بسط گسترش این نوع تنوع قومی و نژادی و در گسترش این نوع از معیشت تأثیر بسزا دارد، مسأله جغرافیا و عوامل طبیعی است. تاریخ نشان می‌دهد که جامعه ایرانی به طور کلی تحت تأثیر دو نوع نظام جغرافیایی، یکی محیط جغرافیایی خارج از فلات ایران و

دیگر نظام جغرافیایی خود فلات ایران بوده است. این دو نظام بدون شک نقش اساسی در شکل‌گیری زندگانی ایلی و عشیره‌ای و گسترش و تنوع قومی و نژادی داشته‌اند. در خود محیط جغرافیایی فلات ایران، هم سرزمین‌های سوزان و کویری، هم کوهستان‌های سرد و ناهموار و خشن و هم جلگه‌ها، باغ و بستان‌های بسیار مطلوب و حاصلخیز و آباد وجود داشته و تنوع شدید آب‌وهوایی باعث شکل‌گیری و تنوع در نوع معیشت و شیوه زندگی تولیدی شده و از این جهت از زمان‌های قدیم از کانون‌های تمدنی دنیای قدیم به شمار می‌رفته است. این اختلاط عجیب آب‌وهوایی، دو مورخ برجسته و ایران‌شناس نامی ریچارد. ن. فرای و رمن گیرشمن را چنان تحت تأثیر قرار داده که آن را سرزمین شگفتی‌ها و عجایب نامیده‌اند.^(۱) این نظام طبیعی و محیط جغرافیایی برای ایجاد و تداوم یک نوع تنوع فرهنگی و تنوع زندگی و امور معیشتی بوده و این مسأله باعث شکل‌گیری شکاف‌های فرهنگی و اقتصادی در بافت زندگی اجتماعی مردمان ساکن این سرزمین شده است، به طوری که در هیچ ملتی نمی‌توان یافت که لطیفه‌های شیرین و متنوعی همانند لطیفه‌های ساکنان مختلف نواحی شهری و روستایی و اقوام و گروه‌های مختلف ایرانی برای همدیگر ساخته باشند. این لطیفه‌ها ناشی از تعارضات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و طبیعی و وجود خرده فرهنگ‌های بسیار متنوع است که به نحوی بیشتر تحت تأثیر محیط طبیعی و عوامل جغرافیایی و تأثیرات ناشی از آن است. احاطه بودن سرزمین ایران بوسیله نواحی جغرافیایی خشن، چون صحراهای ترکستان و آسیای مرکزی در شرق و عربستان در کنار سواحل مجاور جنوب غربی، باعث شروع حرکت اجتناب‌ناپذیر صحرانشینان شرقی و غربی به حدود مرزهای ایران برای ادامه حیات خود و باعث هجوم اقوام و قبایل و طوایف متعدد نژادی به ایران شده است که علاوه بر نابودی مختصر حیات طبیعی، اقتصاد شهری و روستایی نیز تحت سلطه اقوام صحراگرد و استپ‌نشین قرار گرفت. این اقوام و گروه‌های استپ‌نشین همه روزگار خود را جز در یک نظام متحرک کوچی و ایلی و عشیره‌ای گذرانیده بودند. این روند فزاینده هجوم اقوام صحراگرد و اقتصاد بسته معیشتی آنها با بهره‌گیری از نیروی مردان جنگاور خود و با وارد شدن در سرزمین ایران، اقتدار سیاسی خشن خود را حاکم گردانید و بر اثر ورود عناصر جدید نژادی و قبیله‌ای به طور کلی فلات ایران را صحنه

رقابت‌های نژادی و قبیله‌ای، قومی و ایلی و عشیره‌ای قبایل متعدد و استپ‌نشین برای قبضه قدرت سیاسی و یا اختصاص دادن یورت و چراگاه به هموعان خود گردانید. این حمله و هجوم اقوام کوچ‌نشین نواحی همجوار، از عوامل غالب شدن کشاکش‌ها و تضادهای قومی و گروه‌های ایلی و عشیره‌ای و گسترش حیات متحرک و کوچ‌نشین در ایران و تنوع قومی و نژادی مردمان ساکن این سامان شده است.

رشد زندگی ایلی و عشیره‌ای و قومی در ایران بعد از اسلام را باید از هجوم عرب و هجوم قبایل و عشایر کوچ‌نشین حوزه‌های غربی مرزهای ایران مورد تفحص قرار داد. با نظری بر گذار و سیر تاریخی کشورمان اثبات می‌شود که در طول قرن‌ها دگرگونی‌های وسیعی بر اثر ورود اقوام گوناگون با زندگی ایلی و عشیره‌ای صورت گرفته و بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و مالی و فرهنگی و بر نیز فضای سیاسی جامعه ایران تأثیر گذاشته‌اند. اما این نکته را نباید فراموش کنیم که به رغم تحولات و ورود و خروج اقوام ایرانی، همواره فرهنگ لطیف و انعطاف‌پذیر ایرانی در نهایت بر تمام این قالب‌های قومی غلبه یافته و در عین حال از آن تأثیراتی پذیرفته و این تأثیرات قومی هم‌اینک در میان گروه‌های قومی جامعه ما نمود دارند.

اسامی تیره‌ها، طوایف، قبایل و ایلات و اقوام چنان مختلف و متعددند که بر شمردن آنها ملال‌آور است و رشد و گسترش آن تا قرن پیش که مغلوب مظاهر تمدن و مدنیت جدید و نظام سیاسی معاصر شدند، بیانگر این مدعاست. برعکس هر چه به عقب برگردیم، متوجه می‌شویم که از شمار این اقوام و قبایل و گروه‌های نژاد و قومی کاسته می‌شود و به یک و یا چند عنصر خاص محدود می‌شود. در حالی که هر چه از ابتدای تاریخ ایران به سوی امروز نظر اندازیم، متوجه رشد فزاینده و رقابت‌های شدید گروه‌ها و اقوام متعدد در صحنه تاریخی ایران می‌شویم. این افزایش و قدرت‌گیری و تنوع نژادی و قومی و گسترش حوزه زندگی ایلی و عشیره‌ای جز در قالب هجوم‌های مکرر به سرزمین ایران از طریق نواحی جغرافیایی همجوار قابل تفسیر نیست. تأمل در این اوضاع جغرافیایی و طبیعی کلام زیبای مورخ شهیر رنه گروسه را به یاد می‌آورد که در بیان اوضاع کشوری نظیر ایران و تهدید آن به وسیله اقوام استپ‌نشین می‌گوید:

«جامعه‌هایی که اراضی حاصلخیز و زردرنگ چین شمالی یا باغ و بستان‌های

ایران را محل کشت و کار خود قرار داده یا در اراضی سیاه کیف به کشاورزی پرداخته‌اند، احاطه شده‌اند. از چمنزارهای بسیار ضعیف با شرایط جوی و وضع اقلیمی وحشت‌انگیزی، چنانکه هر ده سال یکبار منابع آب محو و علوفه نیز معدوم می‌شود و گاو و گوسفند با صاحبان بیابانگردشان می‌میرند و از بین می‌روند با چنین اوضاع و احوالی حملات متناوب و یورش‌های موسمی بیابانگردان و حملات صحرانوردان به اراضی دایره، جزء قوانین طبیعی به نظر می‌رسد و این نکته را باید علاوه نمود که شرایط خشن محیط نیز آن‌ها را برای فرماندهی پروانده است. جامعه شهرنشین غالباً دچار انحطاط شده‌اند. در برابر یورش مهاجمین بیابانگرد تاب مقاومت نمی‌آورند. صحراگردان بدون هیچ بیم و هراسی بر محترمتین و نجیب‌ترین اورنگ‌های شهریاری می‌نشینند و می‌شوند خان بزرگ چین یا پادشاه ایران، امپراتور هند و سلطان روم» (۲)

البته تا حدودی زندگی متحرک ایلی و عشیره‌ای در ایران قبل از اسلام مسبوق به سابقه دیرین بود و نظام جغرافیایی درونی ایران نیز همان‌طور که گفته شد، تناسب خاصی برای تداوم و گسترش این نوع زندگی داشت و همین چشم‌انداز وسیع بود که مورد نظر اقوام و گروه‌های مهاجم به این سرزمین شد. لکن این نوع از زندگی در ایران اختصاص به گروه شوپداران یا چوبداران، گوسفنداران و شبانکارانی داشت که علاوه بر داشتن رمه‌های بزرگ یک نوع زندگی کشاورزی نیز داشته‌اند. این شبانان ایرانی‌الاصل که در منابع قرون اولیه اسلامی نیز نمود پیدا کرده‌اند، به این شیوه معیشت خود ادامه داده‌اند. جغرافیانویسان قرن دوم و سوم از این شبانان تحت عنوان «رموم» یا «زموم» یاد کرده‌اند. رموم یعنی رمندگان و رمه‌داران و کوچندگان. با هجوم قبایل عرب تا حدودی بر این لایه رمنده ایرانی افزوده شد. چون خود عرب‌ها چیزی از نوع همین کوچندگان بودند که در زندگانی رحله‌الشتاء و الصیف بسر می‌بردند، حدود پنجاه‌هزار خانواده کوچنده عرب را به خراسان سوق داد و در سایر مناطق ایران نیز اقوام و قبایل عرب سکونت گزیدند و بدین صورت لایه کوچ‌نشین عرب‌تبار بر لایه شبانان ایرانی افزوده گشت. این دوگانه رقیب همدیگر و بر سر مراتع و چراگاه با یکدیگر در جنگ‌وستیز بودند. اصطخری در کتاب المسالک و الممالک هم از رموم ایرانی‌الاصل و هم از رموم عرب‌تبار یاد می‌کند و نیز از قدرت و توان این رمه‌داران که دارای سواران و مردان جنگی و برده و غلام بوده‌اند نام می‌برد که حاکی از زندگی اشرافی و توان بالقوه آنان جهت

دستیابی به قدرت سیاسی است. (۳)

با هجوم اعراب روند فزاینده زندگی شبانی و تنوع قومی در ایران شروع شد. حرکت ترک‌ها و اغوزها و سپس مغولان و تاتارها و پس از آن هجوم اقوام ترکمن و قبایل قزلباش روزبه‌روز بر لایه قومی و نژادی افزود و کلیت زندگی گروه‌های قومی و نژاد و ایلیاتی و عشیره‌ای را در ایران شکل داد. گسترش این نوع زندگی و افزایش تنوع قومی در زمان هجوم مغول به مرزهای ایران به اوج خود رسید و بر دامنه تنش گروه‌ها و اقوام متعدد افزود به طوری که منجر به ایجاد یک خلاء سیاسی و حاکمیت دوران خانخانی و ملوک الطوائفی بعد از سقوط و قدرت و سلطه مرکزی ایلخانان در ایران شد.

قبل از دوره مغول، به علت گسترش و حفظ فرهنگ شهری با وجود نفوذ ترک‌ها و اغوزها و سلاجقه هنوز بدلیل حضور مرکزیت سیاسی و حاکمیت دیوان‌سالاری ایران و حضور معنوی دستگاه خلافت که عامل پیوندهای سیاسی و معنوی گروه‌های مختلف ترک و ایرانی و سلجوقی و عرب بودند، قدرت و نفوذ گروه‌های قومی علی‌رغم رقابت‌های که باهم داشتند در شکل واحد خود در ساختار سیاسی و معنوی قدرت سلطان و خلیفه حل شده بود و تا حدودی نیز اقوام و ایلات کمتر تمایل به تحرک داشتند. در نتیجه تعارفات و برخوردهای قومی تحت الشعاع سلطه و قدرت حکومت مرکزی بود و بیشتر آنها نیز جذب کانون‌های شهری می‌شدند. در همین زمان بود که کانون‌های شهری بزرگی مثل اصفهان، ری، طوس، نیشابور، مرو، بخارا و سمرقند، شکل گرفتند. علاوه بر این، به علت اینکه هجوم ترکان سلجوقی از سال‌ها پیش در مرزهای نزدیک به فلات ایران مسکن گزیده بودند، القای خصلت شهرنشینی و یکجانشینی در آن‌ها ثمربخش بود. اما مغولان و تاتارها از سرزمین‌هایی برخاسته بودند که انسی با فرهنگ یکجانشینی نداشتند و به همین دلیل با هجوم‌های خود بسیاری از مراکز شهری و متمدن ایران آن روز را به نابودی کشانیدند و بر ویرانه‌های آن‌ها برای اسبان و گله‌های خود جو کاشتند. (۴) گروه و ایل و عشیره یا قبیله آن‌ها برای تسلط گروه قومی خود بر سرزمین‌ها و مناطق مختلف به کشاکش و ستیزه می‌پرداختند و یا اینکه سعی داشتند اگر نتوانستند به عنوان قدرت مسلط مرکزی بر سایر گروه‌ها خود را تحمیل کنند، حداقل در حوزه حکومت محلی اقتدار خود را حفظ نمایند. یکی از این گروه‌های قومی و بومی ایران

لرها بودند که همواره بدلیل بهره‌مندی از موقعیت خاص جغرافیایی، خصلت‌ها و ویژگی‌های مشترک قومی و اتکاء بر قدرت ایلی و عشیره‌ای لرستان به صورت یکی از کانون‌های مرکزگریز در مقابله با حکومت مرکزی و سایر گروه‌های رقیب درآمد بودند و جز در موارد نادر تن به انقیاد و پذیرش سلطه حکومت مرکزی نمی‌دادند و گاه در خودسری و استقلال سیاسی چنان پیش می‌رفتند که پیوستگی خود را به دربار سلاطین عثمانی اعلام می‌داشتند (۵) یا خود را مستقل و خودمختاری یافته و به خود لقب "ملک" و "شاه" می‌دادند. (۶)

ب) سیاست حکومت مرکزی در قبال قوم لر

تقابل و تضاد نهاد سلطنت و نهاد خلافت در روزگار پایانی سلجوقیان باعث غلبه و گسترش یک نظام گریز از مرکز و تضعیف نظام مرکزگرای سلاجقه شد و نهاد اتابکی از درون ساختار متمرکز و روبه اضمحلال آن سربرآورد و حکومت سلجوقیان با رشد این نظام مرکزگریز به شدت تجزیه گردید. (۷) قلمرو حکومت سلجوقیان از آناتولی تا آسیای مرکزی تحت سیادت لاهها، رهبران سیاسی گروه‌ها و نخبگان محلی گروه‌ها و اقوام مدعی حکومت درآمد. گروه‌ها، اقوام، ایلات و عشایر و رهبران آنان هرکدام کوس «انا و لاغیری» می‌نواختند. لرها یا قوم لر که تا حدود اوایل قرن ششم بدلیل عدم اتحادی که داشتند، تحت سیادت سلجوقیان یا خلفای عباسی بودند، در قرن ششم با ضعف سلطه مرکزی سلجوقیان و سپس ضعف نظام خلافت با تشکیل اتحادیه قبایل و طوایف لر و تحت لوای اتابکی حالت خودمختاری پیدا کردند و لرستان به دو قسمت لر بزرگ (بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد) و لركوچک (لرستان فعلی و ایلام در حاشیه غربی مرزهای فعلی ایران) تقسیم گردید. لرستان کوچک تحت قیادت و سروری خاندان خورشیدی با تشکیل اتحادیه‌ای از طوایف متعدد لركوچک از نیمه دوم قرن ششم تا نیمه اول قرن یازدهم حدود شش قرن فعال مایشاء بود. (۸)

آل خورشید از نیمه دوم قرن ششم با بهره‌گیری از موقعیت خاص جغرافیایی و با غلبه و تسلط بر لرستان کوچک و قبایل و طوایف متعدد لر و با تدابیری جدی بر پهنه جغرافیایی که از شمال به کردستان و کرمانشاه از جنوب خوزستان و از شرق به لرستان

بزرگ و بختیاری و از غرب به حدود مرزهای فعلی ایران و عراق محدود بود فرمانروا گشتند و با وجود جنگ و ستیزها و تحولات تاریخی و تهاجمات حکومت‌های پراکنده و ملوک طوایف روزگار پایان ایلخانان و دنیای پر آشوب ناشی از سقوط آنها و حتی تهاجم تیمورلنگ و ترکمانان، توانستند قلمرو کوچک خود را با اتکاء به توان قوم لر و ایلات و عشایر لرستان حفظ کنند. در این زمان که حکومت‌های محلی متعدد و به جان هم افتاده بودند و قلمرو همدیگر را محل چپاول و غارت قرار داده بودند، لرستان با بهره‌مندی از رهبری سیاسی خاندان خورشید و قدرت ایلات و عشایری پیش سایر حکومت‌های محلی برخوردار از ثبات و آرامش به خویشتن مشغول و حتی تیمور به رخم لشگرکشی و کشتاری که از لرها به عمل آورد، ناچار شد برای اداره امور، این قوم را به خورشیدیان واگذار کند و ضمن اسارت ملک عزالدین لر، فرزند وی سیدی احمد را به امارت بر لرستان و قوم لرگماشت و ناگزیر حاکمیت آنها را به رسمیت شناخت. (۹)

همزمان با تکاپوی مرشدزادگان خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی جهت دستیابی به مسند فرمانروایی ایران، لرستان و قوم لر بیش از هر زمان از ثبات سیاسی داخلی و از خودمختاری و استقلال برخوردار بود. اتابکان لر علاوه بر تسلط و نفوذ در میان قبایل و ایلات و عشایر لر و تنظیم امور داخلی لرستان، ارتباطات خارجی نیز با خداوندگاران و سلاطین عثمانی داشتند و با سلطان عثمانی مکاتبه و مراوده داشتند و به چنان هیبتی دست یافته بودند که خود را «شاه» و «ملک» سرزمین لرستان می‌شناختند. (۱۰) این القاب به خوبی بیانگر تمایل آنان به استقلال مطلق و حتی توسعه‌طلبی به خارج از لرستان و دستیابی بر سایر گروه‌ها و حکومت‌های محلی دیگر و رسیدن به سلطنت و سلطه فائقه بر سراسر قلمرو ایران را نشان می‌دهد.

به خاطر همین تمایل شدید به حفظ استقلال داخلی و توسعه‌طلبی سیاسی بود که ملک شاه رستم لر به‌طور جدی همزمان با عزم شاه اسماعیل جوان صفوی برای تسخیر کل مملکت ایران و اتحاد آن در تحت حکومت ملی و مذهبی، بشدت به مقابله با وی پرداخت و باعث برخورد و جنگ‌های شدیدی بین لرها و سپاهیان شاه اسماعیل صفوی شد. عامل اصلی این برخورد بدون شک خود الوار و ملک شاه رستم بودند و گرنه شاه اسماعیل قبل از برخورد، آن‌ها را به اطاعت خود فراخوانده و دعوت به صلح کرده بود.

ملک شاه رستم و لرهای تحت فرمانش که بیش از سه قرن تا آن زمان به طور مستقل بر لرستان فرمانروا بود، نمی توانست نظاره گر بر باد رفتن استقلال مملکت خود باشد. از این رو زمانی که ملک شاه رستم لر با بزرگان و امراء و سران قبایل و ایلات و عشایر لر به مشاورت نشست که تکلیف خود را با شاه اسماعیل معین کند بزرگان لر در جواب ملک شاه رستم و در پاسخ به مکتوب و فرمان شاه اسماعیل به امیر خود اظهار داشتند که ما: «می رویم بر سر راه او چنان شمشیر می زبیم که اگر احياناً گرفتار نشود، دیگر اراده جنگ با لرها را نکند» (۱۱)

سیاست کلی شاهان صفوی از شاه اسماعیل تا شاه عباس برای مقابله با قوم لر و سایر گروه های قومی و ایلات و عشایر بطور کلی بر اصل تحبیب قلوب و آرام نگه داشتن آن ها جهت استقرار و تثبیت پایه های حکومت ملی و مذهبی استوار بود. لیکن تثبیت این پایه ها و حفظ وحدت ملی در چهارچوب مرزهای مشخص تاریخی براساس یک اتحاد مذهبی در کشور با وجود نیروهای متمرّد و گردنکش محلی و قومی که همواره عامل اصلی تزلزل وحدت بودند، منافات داشت و این وحدت کامل به همین دلیل تا عصر شاه عباس اول صفوی به اجرا درنیامد.

اعمال این سیاست در مورد لرستان و قوم لر تا عصر شاه عباس ادامه یافت. شاه اسماعیل صفوی بانی سلسله صفوی علی رغم سرکشی و نبردهای شدیدی که لرها با او درانداختند و بسیاری از سپاه قزلباش را نیز به قتل رساندند، با تسلیم شدن اتابک ملک شاه رستم لر و لرهای تحت امرش، ملک شاه رستم را در ملک آباء و اجدادیش ابقاء کرد و لوا و منشور و فرمان اتابکی و فرمانروایی او را بر ایالت لرستان صادر کرد و لرستان به صورت یکی از ایالت های دولت صفویه درآمد. شاه اسماعیل صفوی به خوبی به این مسأله واقف بود که تسلط بر لرها و منطقه لرستان تنها از طریق ابقاء این شاه کوچک محلی که جزو خاندان های بانفوذ و معتبر در میان قبایل و عشایر لر بود امکان پذیر است. (۱۲) پس از شاه اسماعیل پادشاهان دیگر تا عصر عباس اول همین رویه را به صورت کج دار و مریز ادامه دادند. خاندان خورشید میان قبایل و عشایر لر دارای نفوذ و اعتبار بسیار بودند. آنان که تا آن زمان بیش از سه قرن فرمانروایی داشتند، خود از بطن ایلات و عشایر لر بودند و خدم و حشم بسیار و فرمانی نافذ داشتند؛ بدین جهت

پادشاهان صفوی و حکومت مرکزی صفویه جانب احتیاط را نگه داشتند و مقام و منصب فرمانروایی آنان را بر لرستان و لرها به رسمیت شناختند، منشور و فرمان رسمی حکومت لرستان را صادر کردند، آن را به صورت ایالتی تابع درآوردند، به رهبران لر هدایا و انعام می بخشیدند، از عصیانها و طغیانهای آنان چشم‌پوشی می‌کردند و با خاندان محلی و حاکم لر پیوندهای مصلحتی و سیاسی و روابط خانوادگی ایجاد می‌کردند. (۱۳)

در زمان شاه طهماسب تلاش برای بسط و توسعه سلطه حکومت مرکزی و ایجاد وابستگی شدید لرها و حکومت محلی به دولت صفوی صورت گرفت و شاه بدنبال گماشتن یک حاکم غیربومی و غیرمحلی بر لرستان برآمد لیکن این تلاشها فرجام خوبی نداشت و باعث طغیان و شورش عشایر لر گردید و به تحریک رهبران محلی، والی و فرستاده شاه طهماسب از لرستان اخراج گردید. (۱۴)

همجواری این ولایت در عصر صفوی با امپراتوری عثمانی، دشمن سرسخت حکومت مرکزی ایران و ویژگیها و امتیازات خاص جغرافیایی و صعب‌العبور بودن آن منطقه و وجود طوایف و ایلات و عشایر سرکش لر، بارها برای حکومت صفوی تا عصر شاه عباس باعث دردهای بزرگی شد و آنها را از تن دادن به حکومت صفویه باز می‌داشت، خاصه اینکه تن دادن به سلطه حکومت مرکزی همراه با التزام جهت پرداخت باج و خراجی به حکومت مرکزی بود. از این جهت لرستان از زمان شاه اسماعیل تا سال ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۶ ه.ق از پردردسرتترین ولایت‌های مرکز گریز بود و لرها ناآرام‌ترین مردم قلمرو صفویان به شمار می‌رفتند.

سیاست شاه عباس پس از بازسازی مجدد ساختار سیاسی قدرت نظامی حکومت صفویه و کاستن نفوذ قزلباشها و تربیت و ترتیب لشکر غلامان خاصه، با استحکام بخشیدن به قدرت و سیاست مرکزگرا و کاستن قدرت و توان قزلباشها و حکام، امراء، گروه‌ها و اقوام متعدد که همواره عامل اصلی در تزلزل سلطه حکومت مرکزی بودند، همراه بود. دوره شاه عباس همراه با تلاش‌های او در جهت تمرکز بخشیدن به سلطه سیاسی اقتصادی و ایجاد قدرت نیرومند در صحنه سیاست خارجی برای قدرت‌های محلی و قومی و خاندان‌های حکومتگر ناخوشایند بود. زیرا این دوره، دوره نابودی

فروتنی و تسلیم آنان در مقابله با حکومت روبه رشد و مرکزگرای شاه عباس بود. شاه عباس ضمن اتخاذ یک سیاست خارجی مناسب در مقابل عثمانی‌ها و ازبک‌ها (۱۵) به برطرف کردن ضعف‌های داخلی ساختار حکومت خود پرداخت و به حیات نظام مرکزگریز در صحنه سیاست داخلی پایان بخشید. عمده‌ترین و سرسخت‌ترین ایالت شورشی در این زمان لرستان و قوم لر بودند که از اوایل سلطنت او، لرهای لرستان و اتابک عاصی و نافرمان آنها شاهوردی خان بارها و بارها از فرمان شاه عباس سربر تافته بود، امراء و فرستادگان او را به تمسخر گرفته بود و ایالت و ولایات همجوار لرستان محل نهب و غارت قرار داده بود. به طوری که او و لرهای تحت امرش در لرستان ضمن حمله به قلمرو علیشکر (حدود همدان) اغورلو سلطان بیات میر، دست نشانده شاه عباس را به قتل رساند و بیات‌ها را غارت کرد و کشتاری در آن حدود به راه انداخت و پس از دزدی و غارت و شرارت با غرور بسیار به لرستان بازگشت. (۱۶) شاه عباس که از این حرکت جسارت‌آمیز بشدت عصبانی بود با تجهیز سپاهیان خویش یکسره بدون آسایش شبانه‌روزی بر لرستان تاخت و طی جنگ و گریزهای بسیار بر لرها و سران آنها دست یافت و اتابک عاصی شاهوردی خان را در کنار رودخانه صیمره به دار آویخت و ضمن انقراض سلطه خاندان خورشیدی (اتابکان لر)، یک خانواده وابسته محلی و تحت امر و مطیع را بر لرستان بنام سلسله والیان لر ولایت داد. (۱۷) آنها از زمان شاه عباس تا عصر رضاخان بر لرستان، پیشکوه و پشتکوه فرمانروا بودند و در اواخر عصر قاجار حکومت آنها منحصر به منطقه پشتکوه شد.

شاه عباس برای تسلط بر مناطقی از قبیل کردستان، لرستان، خوزستان و گرجستان که ویژگی‌های قومی، فرهنگی، جغرافیایی و مذهبی خاصی داشتند، دست به ایجاد نظام والیگری زد. همجواری در مرز عثمانی و حضور این گروه‌های قومی و مذهبی و فرهنگی مختلف می‌توانست باعث دردهای بسیاری برای شاه عباس شود، خاصه این‌که حضور خاندان‌های کهن و بانفوذ در این مناطق می‌توانست عامل مضاعفی برای خارج شدن از زیر سلطه حکومت مرکزی و پیوستن به دولت توسعه طلب عثمانی باشد. از این رو شاه عباس پس از سرکوب گردنکشان و رهبران ایلات و عشایر این مناطق، سیاست تعامل‌پذیری خاصی را در قبال این مناطق در پیش گرفت. لرستان،

کردستان، گرجستان و خوزستان را به صورت چهار والی‌نشین مستقل درآورد و امتیازات ویژه‌ای برای حکومت‌های محل آنها برقرار کرد و در عین حال قدرت و ثبات و تسلط سیاسی خود بر مملکت را نیز به رخ آن‌ها کشیده بود. این امارت‌های والی‌نشین از طرف شاه دارای امتیازات خاصی بودند و مرتبه و اعتبار بسیاری داشتند و مانند حائلی بین دولت صفوی دولت عثمانی بودند و در عین حال سدی در مقابله با توسعه‌طلبی‌های آن کشور. در لرستان با انقراض سلطه دیرینه اتابکان لر و روی کار آمدن یک حکومت محلی و وابسته و جایگزینی شیوه حکومت والی‌گری بجای اتابکی، لرها تحت نظارت و سلطه حکومت محلی درآمدند و لرها و فرمانروایان آنجا در زمان شاه عباس بدلیل سیاست‌های وی که وارث بلافصلش صفی نیز از آن بهره‌مند گردید، همواره مجری دستورهای حکومت مرکزی بودند و نفوذ حکومت مرکزی در لرستان چنان شد که قادر بود به عزل و نصب والیان لر بپردازد. ضعف دولت صفوی بعد از حکومت شاه عباس دوم باعث خودسری مجدد لرها و فرمانروایان محلی لر شد و حکومت مرکزی قادر به کنترل لرستان و فرمانروایان آنجا نشد به طوری که یک بار والی لر با بدور انداختن هدایای شاه صفوی سر از اطاعت برتافت. (۱۸) این نوسان قدرت و عدم اطاعت از حکومت مرکزی چندین بار در اواخر دولت صفوی تکرار شد و این خود ناشی از یک اصل ثابت و پایدار در تاریخ ایران و روابط حکومت‌های مرکزی با اقوام و گروه‌ها و فرمانروایان محلی بود: هرگاه شاه و حکومت مرکزی قادر بود شعاع قدرت و سلطه خویش را بر تمام نواحی و مناطق مختلف کشور گسترش دهد، حکومت‌های محلی و اقوام و عناصر مرکزگرای مطیع سیات مرکزگرای حکومت مرکزی می‌شدند و هرگاه ضعف بر ساختار سیاسی قدرت مرکزی غلبه می‌کرد شاه و قدرت حاکمه توانایی به انقیاد کشانیدن قدرت اقوام و گروه‌ها و حکومت‌های محلی را نداشتند. این مسأله تمایلات مرکزگرایانه و استقلال‌خواهانه حکومت‌های محلی را تقویت می‌کرد و نسبت به اوامر و دستورهای مرکزی بی‌اعتنا می‌شدند. از مرگ شاه عباس اول به بعد بدلیل ضعف‌های ساختاری حاکم بر نظام سیاسی دولت صفوی و کاهش شعاع قدرت مرکزی، مناطق کردستان، لرستان، گرجستان و خوزستان نسبت به حکومت صفوی بی‌اعتنا شدند، به طوری که والیان گرجستان و خوزستان از عوامل مؤثر در سقوط دولت صفوی

بودند؛ ولی لرستان و لرها در این زمان بدلیل اینکه مورد اعتماد شاه بودند، تنها نیروی متمرکز و قوای دفاعی مملکت در مقابله با افغان‌ها بودند. عدم توفیق لرها و پیروزی افغان‌ها باعث شد که لرها و حکومت محلی لرستان، منطقه خود را از توسعه طلبی دولت عثمانی و نیز افغان‌ها حفظ کند و با روی کار آمدن نادرشاه به وی پیوستند. در عصر کریم‌خان، لرهای حاشیه غربی تحت امر والی، بدلیل رقابت و هم‌چشمی که با کریم‌خان داشتند نسبت به سلطه حکومت کریم‌خان ناراضی بودند و لرستان در این عصر است که به لرستان فیلی و شورشی معروف شد.

خیزش کریم‌خان زند و طوایف لر و لک به سردمداری وی باعث غلبه کریم‌خان و سروری طوایف لر و لک و تفوق آنها بر سرنوشت سیاسی ایران گردید. اما هم‌چشمی و رقابت خاندان والیان لر که خودشان را شایسته‌تر از کریم‌خان در دستیابی بر سلطه سیاسی و تفوق بر قدرت سیاسی ایران می‌دانستند، باعث جدال بین لرهای فیلی به سردمداری اسماعیل‌خان فیلی والی و سرور طوایف لر ساکن در حاشیه غربی ایران (لرستان فعلی و ایلام) با کریم‌خان زند شد. لرستان فیلی و خاندان والیان لر به عنوان یکی از سرسخت‌ترین ایالات و ولایات از در ستیزگی با دولت کریم‌خان وکیل درآمد و اسماعیل‌خان فیلی والی لر همراه علی مردان‌خان بختیاری یکی از بزرگان لر ناحیه بختیاری به چالش و کشاکش سیاسی با کریم‌خان زند پرداختند و آرزوی دست‌یافتن بر تاج و تخت ایران را در سر می‌پروراندند. (۱۹) در نهایت رهبر ولایت لرستان با ظهور آغامحمدخان قاجار به قاجارها که از دشمنان درجه یک کریم‌خان زند بودند، پیوست. (۲۰)

روابط قدرت مرکزی و قوم لر در دوره تسلط قاجاریان از زمان فتحعلی‌شاه، وارد مرحله دیگری شد. فتحعلی‌شاه طرح محدود کردن قدرت لرها و عشایر لر و سایر حکومت‌های محلی را در سر می‌پروراند و این مسئله روابط فتحعلی‌شاه و حکومت‌های محلی و ایلات و عشایر بخصوص قوم لر و بزرگان و سرداران محلی آنجا را به شدت تیره ساخت. سیاست‌های فتحعلی‌شاه در مبارزه و تحدید نفوذ گروه‌ها و سایر اقوام و سران و ایلات و عشایر و حکومت‌های محلی آنها صرفاً تداوم چالش دو نیروی مرکزگرا و مرکزگریز محسوب نمی‌شد بلکه سیاست‌های وی علیه حکام و گروه‌های محلی و

بومی مناطق و ولایت‌های ایران بیشتر ناشی از فزون‌طلبی اشرافیت نوظهور قاجاری بود. این اشرافیت قبیله‌ای نوظهور سلسله قاجار خواهان جاه و مقام و تیول و منصب و کرسی فرمانروایی بود و دائماً در دربار شاه قاجار به دسایس و رقابت‌هایی با یکدیگر مشغول بودند، فتحعلی‌شاه هم برای اینکه شورش و طغیان احتمالی آنان را کنترل کند و هم برای بسط و نفوذ سلطه قاجارها و اشراف قاجاری بر ایالات و ولایات مختلف و حذف قدرت‌های محلی، امراء و شاهزادگان را بر سر مناطق مختلف فرستاد. این سیاست جدال و کشمکش نیروهای محلی و بخصوص نخبگان محلی و رهبران سیاسی ایلات و عشایر و اقوام محلی با دولت مرکزی را به دنبال داشت و لرستان نیز این قاعده مستثنی نبود. فتحعلی‌شاه با گماشتن یکی از مقتدرترین شاهزادگان قاجاری (محمدعلی میرزا دولتشاه)، نیمی از قلمرو لر نشین را تحت نظارت حکومت مرکزی درآورد و سلسله محلی و منطقه نفوذ آن را محدود به پشتکوه لرستان کرد و پیشکوه را ضمیمه حوزه نفوذ قدرت مرکزی ساخت (۲۱) و اختلافات شدیدی را نیز بین خاندان‌های محلی آنجا ایجاد کرد. بدین صورت نیمی از لرستان تحت حکومت و سلطه قدرت مرکزی درآمد و لرستان پشتکوه که کمتر از نیمی از قلمرو بود، بر نظارت خاندان و والیان لر باقی ماند. این سیاست از دوسو سبب عصیان و طغیان مکرر عشایر لر و خاندان محلی پشتکوه علیه حکومت مرکزی شد. حس جاه‌طلبی و فزون‌خواهی شاهزادگان قاجار که بر منطقه فرمانروا شده بودند، باعث جدال دائمی آنها و قبایل لر گردید و حکام منصوب همواره از کنترل و ایجاد امنیت داخلی و ایجاد ثبات سیاسی در منطقه عاجز بودند و لذا همواره متوسل به راه کارهای سرنگون‌نگرایانه می‌شدند. ایلات و عشایر لر و نیز متنفذین و خوانین محلی لر نیز مکرر مانع از اجرای سیاست‌های حکومت مرکزی می‌شدند. این دوره خودسری در لرستان همراه با حضور و ظهور پدیده‌ای جدید در صحنه تاریخ ایران و ایالات و مناطق مختلف بود و آن حضور و نفوذ و رخنه پدیده استعمار در لایه‌های شکننده و قابل نفوذ قبایل و عشایر و اقوام مختلف بود. سیاست قاجارها، نظارت نیم‌بند حکام محلی بر عشایر لر پیشکوه را از بین برد و خود شاه و شاهزادگان نیز قادر به کنترل و ایجاد ثبات سیاسی و داخلی در منطقه لرستان نشدند و این عامل مضاعف در تشدید خودسری لرها شد و البته این مسأله ناشی از مشی غلط و فزون‌طلبی قاجارها و حکام

اعزامی بود. (۲۲) حکام عملاً هیچ گام مؤثری در جهت عمران و آبادانی منطقه برنداشتند و از این رو عشایر آنجا همواره در مقابله و تضاد با نیروهای اعزامی از مرکز بودند. عشایر سگوند، حنوند، بیرانوند و دیرک‌وند (۲۳) دائم در عصیان و طغیان بودند. لیکن منطقه پشتکوه که در دست والیان لر و حکام محلی آنجا باقی مانده بود، کاملاً عشایر و طوایف لر آنجا تحت نظارت و سلطه والی پشتکوه بودند و از عصر فتحعلی شاه تا عصر ناصرالدین شاه وفادارای نسبت به حکومت مرکزی نداشتند و کاملاً خودمختار بودند (۲۴) و به حکومت مرکزی اعتنایی نداشتند.

عصر ناصری دوره‌ای است که قدرت و شکوه سلطنت ناصری بیش از هر زمان دیگری در عصر قاجار بر کلیه شئون مملکتی سایه گستر شده بود. بسط و نفوذ قدرت شاه قاجار که مظهر کامل دولت مرکزی بود، در سراسر کشور عملاً دایره نفوذ متنفذین محلی را هرچه بیشتر تنگ‌تر نمود و قدرت مرکزی جایگزین قدرت‌های محلی شد. لرستان پیشکوه تحت نظارت شاهزاده مستبد و خونریز قاجار درآمد و عشایر لر و طوایف آنجا سرکوب و منکوب شدند. سطوت و قدرت ظل‌السلطانی حسینقلی خان ابوقداد، سرکش‌ترین و قدرتمند حاکم پشتکوه و فرمانروای مطلق‌العنان کوهستان‌های زاگرس، لرهای رام‌نشدنی آنجا را چنان مرعوب ساخت که حتی پشتکوه، دورترین و صعب‌الوصول‌ترین ایالت را در حوزه اقتدار نفوذ حکومت مرکزی درآورد. (۲۵) پس از برکناری ظل‌السلطان، مجدداً لرها و عشایر و ایلات لرستان - چه پیشکوه و چه پشتکوه - سر از فرمان برتافتند و اعزام شاهزادگان قاجار برای ایجاد امنیت و آرامش در لرستان به جایی نرسید و وقوع انقلاب مشروطه نیز عامل مضاعف دیگر را در ایجاد خودسری در لرها و لرستان بود.

با شروع جنبش مشروطه‌طلبی، لرستان و سران و رهبران لر - چه در منطقه پیشکوه و چه پشتکوه - تحت تأثیر وعده‌های شاهزاده مستبد قاجار که به جذب قلوب سران لر و مردم لرستان پرداخته بود بسیج آن‌ها برای مقابله با انقلاب مشروطه، بهره‌گرفت و جنگجویان لر تحت فرمان سران و رهبران محلی برای سرکوب مشروطه‌خواهان بسوی تهران حرکت کردند. شاهزاده سالارالدوله با پیوند سببی با بزرگ ایل کلهر از کردهای کرمانشاه و شاه‌آباد غرب (اسلام‌آباد فعلی) داوودخان کلهر و والی پشتکوه،

غلامرضاخان فیلی، امیر جنگ و نظرعلی خان طرهانی هر سه این‌ها را وادار کرد که نیروهای تحت امر او را اعزام کنند ولی این اتحادیه با شکست در مقابله با مشروطه‌خواهان مواجه شد. (۲۶) پس از رفع غائله شاهزاده سالارالدوله و رفع مزاحمت آن‌ها و انتخاب احمدشاه به سلطنت، از آنجا که دیگر شاه شخصاً محور تصمیم‌گیری‌ها نبود و قانون می‌بایست در مورد نحوه اجراء و اداره سیاسی ولایات و ایالات تصمیم می‌گرفت، امراء و فرمانروایان ولایات دیگر منتخب شاه نبودند بلکه این نظام مشروطه و پارلمانی بود که می‌بایست شکل اجرای حکومت در ایالات و ولایات را مشخص کند و سرنوشت گروه‌ها و اقوام و ایلات و عشایر را رقم بزند. اما چون زمینه‌های مساعدی برای اجرای کامل نظام پارلمانی وجود نداشت، هنوز نظام سنتی ایلی و عشیره‌ای و رهبران محلی اقوام و گروه‌ها در جامعه مسلط و فعال بودند. بنابراین مجلس و نظام پارلمانی نتوانست بدلیل مشکلات بی‌شمار براساس روابط و نظامات قانونی و پارلمانی به حکومت خانجانی اقوام و عشایر در مناطق مختلف پایان دهد. لرستان و لرها تا قبل از حاکمیت نظام نیم‌بند پارلمانی حداقل در بسیاری از موارد بدلیل وجود قدرت فائقه سلطان و حکومت مرکزگرای برخی شاهان تن به انقیاد دولت مرکزی می‌دادند. اما در دوران بین وقوع انقلاب مشروطه تا ظهور رضاشاه لرها و منطقه لرستان دیگر به طور کلی از قید و بند اطاعت و حاکمیت حکومت مرکزی رهایی یافت، زیرا حکومت مشروطه اختیارات شاه را محدود کرده بود و خود نیز قادر به اعمال نظامات قانونی نبود. از طرفی شاه شخصاً نیز چنان ضعیف بود که آن جرأت و جسارت را نداشت که بتواند از ورای محدودیت‌ها و نظامات نیم‌بند پارلمانی شخصاً آمرانه سران و رهبران و عشایر مناطق مختلف من جمله لرستان را به اطاعت از حکومت مرکزی وادارد و از این جهت در منطقه لرستان عامل مشروطه، عامل مضاعفی در خودسری و رهایی لرستان و لرها از قیدوبند حکومت مرکزی بود و نیز عامل مضاعفی در شدت برخوردهای بعدی لرها در منطقه لرستان با نیروهای نظامی رضاخان بود.

قبل از اینکه وارد بحث اقدامات و سیاست‌های اتخاذ شده در دوره حکومت پهلوی اول در قبال لرها بشویم بهتر است با نتیجه‌گیری کلی از مباحث فوق سازوکار کلی روابط حکومت‌های مرکزی و سیاست‌های آنها را در قبال لرها و واکنش و عملکرد متقابل لرها

و حکام محلی لرستان را در برابر حکومت‌های مرکزی ایران بیان نماییم.
(ج) اقدامات حکومت مرکزی در قبال لرها (از قرن ششم تا آغاز قرن سیزدهم)

مهمترین اقدامات حکومت مرکزی عبارت بوده‌اند از:

۱- سیاست سرکوب و واداشتن به اطاعت و انقیاد از طریق قدرت نظامی و مقید ساختن آنها به پرداخت باج و خراج و نیروی نظامی محلی جهت ارائه خدمات نظامی به حکومت مرکزی (بنیچه محلی).

۲- سیاست تحریب و جذب قلوب و بخشودگی مالیاتی و جذب مقام محلی و ایجاد حکومت‌های وابسته به خود.

۳- سیاست گماشتن امیران و فرماندهان غیربومی بر منطقه لرستان که عملاً همواره ناموفق بود.

۴- سیاست شکستن قدرت‌های محلی از طریق کوچ اجباری حکام و فرماندهان و رهبران سیاسی و بومی لرستان و ایلات و عشایر قوم لر (مانند سیاستهای شاه طهماسب و شاه عباس در قبال لرها و کوچ آنها به مناطق خوار و ورامین و قزوین و الموت) و دور کردن آنها از امکانات و منابع محلی.

۵- سیاست گرفتن زمین و گروگان از بزرگان و سرکردگان ایلات و عشایر لر و نگه داشتن آنها در پایتخت و مرکز به عنوان وثیقه‌های اطاعت از سیاستهای حکومت مرکزی و پرداختن به موقع باج و خراج و مالیات دیوانی و تأمین امنیت و آرامش منطقه لرستان (تیمورملک عزالدین راه‌اسارت بردتافرزندش سیدی احمد مجری اوامر باشد و...).

۶- سیاست ایجاد پیوندها و وصلت‌های سیاسی و مصلحتی سببی به دو صورت به دامادی گرفتن شاهزادگان و نجبای محلی لر و نگه داشتن آنها در پایتخت تحت این عنوان و یا نیز استفاده از نفوذ شاهزاده خانم‌های خاندان سلطنتی و وصلت دادن آنها با حکام محلی و نجبای لر و کسب اطلاعات و اخبار صحیح و درست از حرکات آنها از طریق این ناظران خانگی.

۷- دادن احکام و فرامین رسمی و منشورهای فرمانروایی به نخبگان محلی و رهبران و سران لر از طرف شاه و دادن طبل و خلعت و لقب و نشان و مدال و شمشیر مرصع به حکام لرستان (مانند فرمان و هدایای ناصرالدین شاه به حسینقلی خان و...).

۸- ایجاد روابط صمیمانه با حکومت‌های محلی، دادن امتیازات ویژه و حتی گاه دادن حکم اعلان جنگ و صلح با برخی از حکام لر در محال و منطقه خودشان در محدوده مرزی قلمروشان برای مقابله با عثمانیها (نظیر اعطای امتیازات ویژه شاه‌عباس به والیان لر و سایر ولات چهارگانه و ...) و داشتن تعاملات وسیع در روابط حکومت‌های مرکزی و محلی در نتیجه حفظ ثبات سیاسی در مناطق دورافتاده و ایجاد روابط دوجانبه و رضایت‌آمیز در برخی موارد.

۹- سیاست براندازی خاندان‌ها و سلسله‌های حکومتی محلی که دارای قدرت و اقتدار و خدم و حشم در میان ایلات و عشایر بودند (مانند نابودی و انقراض اتابکان لر خورشیدی بوسیله شاه‌عباس و سیاست براندازی والیان لر پشتکوهی بوسیله رضاشاه و ...).

۱۰- سیاست نفاق‌افکنانه بین خاندانهای محلی و ایلات و عشایر و گروه‌های قومی (سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن)؛ مانند سیاست‌های فتحعلی‌شاه و فرزندان او در قبال والیان لر و سیاست‌های شاهزادگان قاجار در میان ایلات و عشایر لر پس از وی و سیاست خدعه و نیرنگ ظل‌السلطان از فریب و کشتار خاندان‌های محلی لر.

د) واکنش قبایل لر در قبال سیاست حکومت مرکزی

در قبال سیاست‌های حکومت مرکزی برای به انقیاد کشانیدن لرها و رهبران محلی آنها، حکومت‌های محلی لر با توجه به میزان قدرت و توان نظام سیاسی مرکزی نسبت به آن دو نوع عملکرد داشته‌اند:

اول- در صورتی که قدرت مرکزی سرکوبگر بود، سعی می‌کردند با ارائه پاره‌ای از خدمات با آنها وارد یک رابطه متقابل شده و بدین وسیله روابط حسنه و دوجانبه‌ای را پی‌ریزی نمایند. و یا اینکه تحت فشار و سلطه حکومت مرکزگرا مطیع و منقاد بی‌چون و چرای سلطه مرکزی می‌شدند و خدمات ناخواسته‌ای را ارائه می‌دادند. از آنجمله:

۱- در تثبیت حکومت و ایجاد ثبات سیاسی در مناطق تحت سلطه و نفوذ خود در جهت تقویت و تأیید حکومت مرکزی جدیت و تلاش داشتند.

۲- در عمران و آبادانی منطقه کوشا بودند و در ارائه خدمات مالیاتی، مواجب،

اعانات و هدایا کوتاهی نمی‌کردند.

۳- با دادن سهمیه نیروهای نظامی منطقه لرستان (بنیچه محلی) از قبیل مردان جنگاور و شمشیرزن لر، دولت را در مخاطرات یاری رسانده و امنیت داخلی را فراهم می‌آوردند.

۴- حافظ و انتظام دهنده حدود و ثغور مرزهای ایران در حاشیه غربی مناطق لرنشین بودند.

۵- به خواسته‌های حکومت مرکزی تن در داده و با آن تعامل داشتند و سعی می‌کردند که زمینه نارضایتی آنها را فراهم نسازند.

دوم- در صورتی که حکومت مرکزی ضعیف و ناتوان بود و قادر به اعمال سیاست‌های مرکزگرایانه نبود و شعاع قدرت او جز در حوالی پایتخت در اعمال قدرت بر سایر مناطق من جمله در لرستان ناتوان بود، عشایر و قبایل قوم لر امر رهبران مرکز را نادیده می‌گرفتند و تحت امر نخبگان محلی سر از اطاعت و انقیاد حکومت مرکزی برمی‌تافتند و بی‌اعتنا و مطلق‌العنان می‌شدند، در این شرایط:

۱- حکومت محلی و عشایر لر تن به باج و خراج نمی‌دادند.

۲- مجبور به ارائه خدمات و ارائه نیروی نظامی و سهمیه سرباز به حکومت مرکزی نبودند.

۳- در اداره امور داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای کاملاً فعال مایشاء و خودمختار بودند.

۴- در جهت تضعیف واحد سیاسی مرکز و تفوق سلطه سیاسی خود تلاش می‌کردند و سعی داشتند تا بر کرسی فرمانروایی ایران برسند و یک بار هم موفق شدند.

۵- در مواردی که خلاء حاکمیت سیاسی مرکز احساس می‌شد و حالت ملوک‌الطوایف بوجود می‌آمد و نظارت مرکزی بسیار ضعیف می‌شد، با عناصر خارجی سروسری پیدا می‌کردند و باب مکاتبات و مراودات سیاسی را می‌گشودند و گاه قراردادهای محلی منعقد می‌کردند.

در دوره اتابکان خورشیدی مدتی امرای لر خود را تابع دولت عثمانی اعلام کردند و

در روزگار پایان قاجار والی پشتکوه با نمایندگان سیاسی دولت بریتانیا قراردادهایی در مورد نفت دهلران امضاء کرده یا در مورد اختلافات ایلات و عشایر لر با شاهزادگان قاجاری، برخی سران ایلات و عشایر لر تحت نفوذ عناصر دو نیروی خارجی روسی یا انگلیسی و گاه آلمانی بودند. (۲۷)

ه) سیاست قومی رضاخان در لرستان

لرستان با ظهور رضاخان به طور کلی مشتمل بر دو منطقه لرستان پشتکوه و لرستان پیشکوه بود که حوزه استان‌های لرستان و ایلام فعلی را دربرمی‌گرفت. از اوائل عصر قاجار این تقسیم‌بندی صورت گرفته بود و حکام قاجار برای محدود کردن حکام محلی و تسلط بر لرها حوزه پیشکوه را تحت نظارت حکومت مرکز درآوردند. (۲۸) لیکن با وجود این وضعیت، امنیت و ثبات سیاسی در این منطقه بسیار متزلزل و ناستوار بود و لرستان همواره دستخوش قتل و غارت و ناامنی و شورش و اغتشاش و والی منطقه پشتکوه نیز از ید اقتدار مرکز خارج بود. لرستان عمدتاً بدلیل تأثیرگذاری سه عامل عمده از اوائل قاجار به بعد تا ظهور رضاخان به صورت یکی از خودسرترین و ناآرام‌ترین و بی‌ثبات‌ترین ایالات و ولایات ایران درآمده بود. واژه لر و لرستان تداعی‌گر خودسری، ناآرامی، قتل و کشتار بود. این عوامل که هر یک به‌نحوی بر شدت ناآرامی سال‌های قبل لرستان افزوده بودند عبارت بودند از:

- ۱ - عملکرد نادرست قاجارها در برخورد با ایلات و عشایر لر و تحدید قلمرو و والیان لر و خارج کردن لرستان از زیر نظارت نیم‌بند این حاکمان محلی عامل افزایش تنش در هر دو منطقه پشتکوه و پیشکوه علیه دولت و در میان خود ایلات و عشایر لر بود.
- ۲ - ورود و نفوذ استعمارگران و تسلیح و تجهیز لرها و فروش اسلحه به عشایر لر (۲۹) و نفوذ در میان برخی خاندان‌ها و امراء و رؤسای ایلات و عشایر برای اعمال نیت استعماری خویش بخصوص از طرف انگلستان با فرستادن سیاحان، مستشاران نظامی و سیاسی خود به این مناطق و ارتباط با برخی نخبگان محلی لر در ایجاد ناامنی و اغتشاش و عدم ثبات سیاسی نقش بسیار داشت و این مسأله از عوامل مؤثر در واکنش‌های بعدی الوار در خلع سلاح شد.

۳- مسأله مشروطیت بدلیل عدم توانایی استقرار نظام پارلمانی نه تنها هیچ نفعی به حال منطقه لرنشین و لرستان نداشت، بلکه باعث شد که برخی از شاهزادگان مستبد و خودخواه قاجار که از دوران قبل نفوذ و اقتداری در این منطقه بهم زده بودند و در میان ایلات عشایر آنجا رخنه کرده و پیوندهای خویشاوندی ایجاد کرده بودند، با سوءاستفاده از این ارتباط، لرها را به صحنه جنگ‌های ضد مشروطه‌خواهی بکشانند و لرستان و لرها را علیه حکومت مرکزی مشروطه‌خواه مسلح نمایند گویا شاهزاده سالارالدوله حتی طرح لرستان مستقل را مطرح ساخته بود. (۳۰) این مسأله عمل مضاعف دیگری در ایجاد شورش و عصیان در میان طوایف و ایلات و عشایر پیشکوهی و پشتکوهی بود.

ضعف استقرار نظام مشروطه و عدم توانایی در بکارگیری ابزارهای قانونی برای اداره امور جامعه به ادغام نظام‌های سیاسی محلی، قومی و ایلی و عشیره‌ای در ساختار متمرکز سیاسی کشور و سرخوردگی قشر روشنفکر از عدم برآورده شدن انتظارات خود انجامید. ضعف سلطه قاجارها، بروز جنگ جهانی اول و تحولات جهانی و برقراری نظام بلشویکی، همه زمینه‌های سقوط سلسله قاجار و بروز کودتای ۱۲۹۹ فراهم آمد و رضاخان سردار سپه پس از کودتا اندک اندک راه سلطنت خود را هموار کرد. سیاست او از کودتای ۱۲۹۹ تا اواخر سلطنتش بر اقتدارگرایی شدیدی استوار بود. این روند از کودتا و سردار سپه تا قبضه کردن تاج و تخت سلطنت و سپس سلطه او بر قوای سه‌گانه نظام سیاسی کشور (مجریه، مقننه و قضائیه) و گسترش حوزه قدرت سلطه‌جوی خود و حذف صاحبان قدرت و قداره به خوبی نمایان است. حذف و سرکوبی اقوام و گروه‌های ایلی و عشیره‌ای و خوانین و امراء و حکام و خاندان‌های متنفذ محلی، همه در حوزه این سیاست وسیع اقتدارگرایی قرار داشت. چنانچه در مقدمه متذکر شدیم، سیاست‌های رضاخان در مورد اقوام و گروه‌های ایلی و عشیره‌ای بخصوص در مورد لرستان و لرها در حوزه همین سیاست کلی اقتدارگرایی و ماهیت قدرت نوین متمرکز و سلطه‌جوی رضاخان قابل تفسیر است.

تاقبل از حکومت رضاخان و با وجود تمام کشاکش‌هایی که حکومت‌های متمرکز و قدرتمند ایران در دوران مختلف تاریخی با کانون‌های پراکنده محلی و گروه‌های قومی و ایلات و عشایر داشتند و هنگامی که بر این کانون‌ها و گروه‌های قومی سلطه پیدا

می‌کردند، یک نظام تعامل پذیر خاصی را در پیش می‌گرفتند و قدرت‌های برتر و مسلط مرکزی با مراکز پراکنده و قدرت‌های محلی و اقوام و گروه‌ها روابط خاصی برقرار می‌کردند، چنانکه در مورد لرستان و لرها بطور مفصل مورد بررسی قرار گرفت.

حکومت مرکزی و مسلط با همه طرف‌ها و سیاست‌هایی که برای تثبیت قدرت سیاسی در میان لرها و ایلات و عشایر آنجا در پیش گرفته بودند، با در پیش گرفتن نوعی تعامل پذیری در ارتباط با آنها بخشی از اختیارات خود را در حوزه محلی لرستان به خود لرها واگذار می‌کردند و به توزیع قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در مقابل دریافت خدمات محلی آنان می‌پرداختند و قدرت‌های محلی لر، گروه‌های ایلی و عشیره‌ای به رهبری نخبگان محلی لر علی‌رغم تمرد و مرکزگریزی که از یوغ سلطه حکومت مرکزی داشتند، زمانی که سر تسلیم در مقابل سلطه حکومت فائده فرود می‌آوردند، خدمات بسیاری را ارائه می‌دادند. این تعاملات دوجانبه بیشتر ناشی از ماهیت سنتی قدرت در دوران قبل از مشروطیت و استقرار سلطه قدرت نوظهور و سلطه جوی رضاخانی بود. بنابراین وجود ماهیت سنتی قدرت باعث شد که حکومت‌ها برای سلطه بر لرستان و سایر گروه‌ها و اقوام با ابزارهای سنتی قدرت سیاسی به ارتباط‌های دوجانبه بپردازند.

برخلاف آن دوره رضاخان، دوره جدیدی در برخورد با گروه‌های قومی و ایلات و عشایر لر بود. بروز و ظهور تفکر پروسسی ایجاد اصلاحات در کشور، گروه اصلاح طلب و روشنفکران را در حمایت از ماهیت یک قدرت سلطه جو و انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی "انقلاب از بالا" سوق داد. این دوره جدید که همراه با تغییر ماهیت قدرت سنتی و تعامل پذیر ایران در مورد با گروه‌های قومی بود، به جایگزینی قدرت سلطه جو و غیرقابل انعطاف در برابر گروه‌های پراکنده محلی و اقوام و ایلات و عشایر انجامید. قدرت‌های محلی و قومی دیگر نمی‌توانستند در دایره و حوزه سیاست‌های اقتدارگرایانه این قدرت نوظهور قرار نگیرند. قدرت جدید به هیچ وجه با آنها تعامل نداشت بلکه با ابزارهای نوینی که با ابزارهای قدرت سنتی بسیار متفاوت بودند، خواهان حذف و نابودی (۳۱) و ادغام آنها در دایره این قدرت سلطه جو بود. مشخصه‌ها و ابزارهای اصلی این قدرت نوظهور عبارت بودند از: وجود نظام متمرکز و قدرتمند و نوین نظامی، برخورداری از نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متمرکز و تلاش در جهت

وابسته کردن و ادغام نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون و پراکنده قومی با نظام مرکز و تلاش جهت نوسازی در هر یک از این عرصه‌ها. لرستان در مواجهه با این قدرت نوظهور بدلیل ماهیت شدیداً سنتی قدرت و سلطه و نفوذ رهبران ایلات و عشایر قوم لر، یکی از سرسخت‌ترین کانون‌هایی بود که در مقابل این تغییرات بشدت به مقابله پرداخت و به نسبت این واکنش شدید حکومت مرکزی نیز دست به خشونت متقابل زد و به قلع و قمع و حذف نظام اقتصاد بسته عشایری و فرهنگ و سنت‌های قبیله‌ای لرها و نوسازی و ادغام آن در حوزه مرکزی پرداخت.

و) اقدامات نظامی رضاخان در لرستان

لرستان بدلیل بهره‌مندی از استقلال در اداره امور داخلی، چه در حفظ امنیت داخلی و چه در ایجاد ارتباط با ولایت‌های همجوار از حدود قرن پنجم همواره متکی به نیرو و توان نظامی ایلات و عشایر داخلی حوزه ایالت بود. رهبران و حاکمان و فرمانروایان محلی لر همواره با نگهداری عده‌ای سرباز آماده به انتظام امور داخلی ولایت خود می‌پرداختند و در عین حالی سران تیره‌ها و طوایف توشال‌ها موظف بودند در مواقع بحرانی از جوانان طوایف تحت امر خود نیروی نظامی مورد نیاز والی و فرمانروا آماده کنند. این خودبسندگی نظامی همواره یکی از خصوصیات ذاتی ایلات و عشایر بود که سایر گروه‌ها و حکومت مرکزی را همواره به چالش فرا می‌خوانده است و مایه غرور و عصیان و شورش عشایر لر بود. احساس نیاز به داشتن نیروی نظامی خودبسندگی باعث می‌شد که حکام لرستان و سران ایلات و عشایر لرها کدام افراد تحت امر خود را مجهز به سلاح‌های مختلف کنند و در تدارک تهیه شمشیر و قداره و سلاح‌ناریه باشند. واقع شدن منطقه لرستان در حاشیه مرزی و نیز لزوم دفاع از مملکت خویش در مقابل حمله و هجوم نیروهای خارجی نیز از جمله عوامل مؤثر در تدارک و تجهیز لرها بود. همجواری در مرزهای دولت عثمانی و نزدیکی به خلیج فارس و خوزستان باعث می‌شد که رهبران محلی هم برای جلوگیری از توسعه‌طلبی‌های دولت عثمانی در حدود و ثغور غربی ایران و هم برای حفاظت از احشام و زندگی شخصی در محیط کوهستانی لرستان اقدام به تهیه سلاح کنند.

لرستان همواره دارای سپاهی مجهز بود که در خدمتگزاری به شاه ایران در مواقعی که تن به انقیاد می‌داد، بسیار کارایی داشت و آماده برای ارائه خدمات در انتظام امنیت داخلی و یا کمک به نیروی مرکزی بود. ولی از اوائل قاجار این وضعیت بسیار متفاوت شد و لرها حکومت مرکزی را سرسخت‌ترین دشمن خود می‌دانستند، زیرا برقراری سلطه قاجارها بر لرستان با تقسیم لرستان به دو منطقه، ایجاد نفاق و دشمنی در بین لرها و با سرکوب و خشونت (۳۲) علیه لرها همراه بود. این مسأله باعث شد که ایلات و عشایر قوم لر برای دفاع از خود در مقابله با فزون‌خواهی‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه قاجارها خود را تسلیح و تجهیز کند و از این رو خرید و فروش سلاح در لرستان شایع بازار بود. گرانبهاترین مایملک در این سرزمین تفنگ بود. (۳۳) قتل و سرقت برای تصاحب سلاح بسیار اتفاق می‌افتاد. نزدیکی به جنوب و حوزه نفوذ استعمار انگلیس باعث شده بود که تجار عرب از طریق خلیج فارس سلاح‌ها و تفنگ‌های بسیاری به بازار لرستان سرازیر کنند و حتی به قیمت‌های گزاف بفروشند. تفنگ‌های مارتینی ساخت انگلستان در میان لرها خریدار فراوان داشت. نزاع‌های قبیله‌ای باعث می‌شد که هر قبیله در این سرزمین خود را مسلح کند، زیرا مجبور بودند برای حفظ امنیت قبیله و عشیره خود در مقابل قبایل و عشایر دیگر لر، بر قدرت و توان خود بیفزایند.

عشایر پشتکوهی تحت امر والیان لر کاملاً مسلح بودند. "لرد کرزن" در مورد حسینقلی خان ابوقداره گزارش می‌دهد که فقط والی ۱۲۰۰۰ هزار سوار مسلح و آماده می‌تواند تجهیز نماید، هوگو گروته که در زمان اغتشاش‌ها و خودسری‌های شاهزاده سارالدوله از لرستان دیدار کرده، گزارش می‌دهد که آخرین والی لر پشتکوه برای کمک به شاهزاده سالارالدوله که وعده و طرح لرستان مستقل را مطرح کرده بود، هزار سوار مسلح به تفنگ‌های مارتینی و ۱۵۰۰ تفنگچی پیاده برای سرکوبی مشروطه‌خواهان اعزام کرد که این رقم تنها $\frac{1}{10}$ ارتش و نیروهای مسلح تحت امر والی بودند. (۳۴)

دزدی اسلحه کاری پسندیده بود، چنانکه والی غلامرضاخان، سربازی را که موفق شده بود از غورخانه دولتی مستقر در شوشتر صد قبضه تفنگ سرقت کند و آنها را به والی ببخشد، به پاس این عمل به مقام سرهنگی در ولایت خود رسانید. اتکاء به توان نظامی در نظر رهبران و سران ایلات و عشایر لر چنان اهمیت داشت که والی بزرگ

پشتکوه در جواب گروه - سیاح آلمانی - که از سرزمین تحت امرش تعریف می‌کند، می‌گوید: «لر رفاه و آسایش نمی‌خواهد. تنها چیزی که می‌خواهد تفنگ خوب و چراگاه است.» (۳۵)

حاکمیت چنین وضعی در لرستان برای قدرت نوظهور رضاشاهی قابل قبول نبود. شورش‌ها و عصیان‌های عشایر لرستان همواره باعث ناآرامی‌های دیگر در ایالات همجوار می‌شد. لرستان در اصل حائلی بین خوزستان و مرکز نیز بود و این مسأله کاملاً با سیاست تمرکزگرایی رضاخان تضاد داشت در نتیجه، لرستان در صدر برنامه‌های او قرار گرفت و خلع سلاح و ایجاد امنیت نیز از اولین برنامه‌هایی بود که باید در لرستان به اجرا درآید. امیر احمدی در خاطرات خود به‌طور اغراق‌آمیزی اظهار می‌دارد که بیش از نیمی از جمعیت سیصد هزار نفری عشایر لر مسلح بودند. (۳۶)

برای مقابله با نیروهای لر، اقدام به اعزام نیروهای نظامی شد. قدرت سلطه‌جوی مرکزی با اتکاء به ارتش مرکزی به حذف و سرکوبی ارتش‌های پراکنده محلی و نیروهای مسلح ایلات و عشایر لر پرداخت. رضاخان درست بعد از کودتا با قبضه کردن قدرت نظامی و تشکیل ستاد مرکزی ارتش و اقدام به تجهیز و نوسازی ارتش کرد. طرح تشکیل سپاه متحدالشکل و گذراندن قانون نظام اجباری راه را برای جذب نیروهای نظامی مناطق مختلف در سراسر ایران فراهم آورده بود.

این بار نیز ورود نیروهای دولتی همچون گذشته همراه با خشونت و بی‌رحمی بود. هیچ اقدام اساسی برای دادن تأمین و اطمینان به ایلات و عشایر لر صورت نمی‌گرفت. طرح خلع سلاح بدون برنامه‌ریزی و اقدامات اولیه صورت گرفت. لرها به تأمین امنیت داخلی ایالت از سوی دولت اعتماد نداشتند تا سلاح‌های خود را تحویل دهند. از این رو با عدم اطاعت باعث تشدید خشونت نیروهای نظامی شدند و جنگ و گریزهای بسیاری را سبب گردد. خلع سلاح به آسانی صورت نگرفت و دولت و نیروهای اعزامی در لرستان شروع ایجاد قلاع و پایگاه‌های نظامی کردند. (۳۷) دولت مصمم بود که براساس تمایلات سلطه‌جویانه خود و همسو با سیاست‌های استعماری بریتانیا به سرکوب قدرت امراء و خوانین متعدد بپردازد. از سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۰۴ بسیاری از عشایر لر خلع سلاح شدند. این عمل همراه با کشتار و خونریزی بسیار بود. شدیدترین زد و خورد

در امر خلع سلاح بین عشایر بیرانوند و حنوند و نیروهای دولتی صورت گرفت. یکبار در دی ماه سال ۱۳۰۲ امیر احمدی با حيله گری تمام دست به کشتار عشایر بیرانوند زد و عده بسیاری از زنان و کودکان و مردان آن را به قتل رسانید. (۳۸)

پس از خلع سلاح عشایر پیشکوه، امراء نظامی رضاخان متوجه قسمت پشتکوه شدند و قاصدان و جاسوسانی به حوزه حکومت والی پشتکوه اعزام داشتند. عشایر لر پشتکوهی تحت امر والی که همراه شیخ خزعل فرمانروای عشایر عرب و عده‌ای از عشایر لر بختیاری از سالها قبل پیمان‌هایی با یکدیگر منعقد کرده بودند، دست به تشکیل یک اتحادیه سه‌جانبه و تشکیل کمیته‌ای بنام "کمیته قیام سعادت" زدند که بی‌تأثیر از سیاست‌های دولت بریتانیا نبود. دولت بریتانیا همواره کوشیده بود که برای حفظ منافع وسیع نفتی جنوب که ثروت سرشاری عاید آنان می‌کرد؛ دست به استحکام و بسط نفوذ خود در میان عشایر عرب و لر در منطقه زند و حکومت‌های محلی و عشایر آنجا را تحت کنترل و نفوذ خود درآورد و سال‌ها از تجهیز آنها در جهت حفظ منافع خود بهره می‌برد. (۳۹) پس از پیروزی انقلاب بلشویکی، یکی از طرح‌های دولت بریتانیا برای مبارزه با نفوذ قدرت تازه به دوران رسیده در شوروی حداقل در حیطة و حدود منطقه جنوب طرح ایجاد حکومت‌های خودمختار در میان عشایر عرب، لرهای لرستان بخصوص پشتکوه و عشایر بختیاری بود. (۴۰) لیکن با یک چرخش سیاسی دولت بریتانیا دوستان دیرینه خود را فراموش کرد و آنها را به نفع حکومت سلطه‌جوی مرکزگرای رضاخان که بهتر می‌توانست منافع آن را در جنوب و در مقابله توسعه‌طلبی‌های دولت بلشویکی حفظ کند وجه‌المصالحه قرار داد. تا سال ۱۳۰۴ اکثر سلاح‌های موجود در میان ایلات و عشایر لر جمع‌آوری شد و والی پشتکوه نیز به عراق پناهنده شد و عشایر پشتکوه نیز خلع سلاح شدند و تحت نظارت نیروهای اعزامی از مرکز درآمدند. (۴۱)

از دیگر سیاست‌های قدرت سلطه‌جوی رضاشاهی جهت ایجاد ثبات و امنیت در لرستان، مسأله تخت‌قاپو و یکجانشین کردن لرها، فعالیت‌های اقتصادی عشایر پشتکوه بر دو مدار عمده گله‌داری و کشاورزی استوار بود. دو نوع شرایط جغرافیایی و اقلیمی متفاوت یکی در مناطق و دشت‌های کوچک و دره‌های حاصلخیز کوهستان‌های زاگرس که دارای آب و هوای مناسب و زمین‌های حاصلخیز و متناسب برای فعالیت‌های

کشاورزی بودند و دیگری بلندی‌های سرد و کوهستانی و قله‌های کوهستان‌های سرسبز که دارای مراتع وسیع با شرایط اقلیمی متضاد آب و هوایی که باعث می‌شده هر کدام از آنها در فصلی و یا بخشی از ماه‌های سال مساعد برای سکونت و فعالیت‌های معیشتی و تولیدی انسان کوچرو و حشم‌دار باشد و بدین صورت طبیعت متضاد کوه و دشت و وجود آب و هوای دوگانه انسانهای کوه‌نشین و کوچ‌نشین منطقه زاگرس را همواره به دو نوع فعالیت متضاد وامی داشت و به دنبال خود به حرکت می‌آورد. (۴۲) و از قدیم‌ترین ایام تا به امروز لرستان همچنان به عنوان یکی از غنی‌ترین و سرزمین‌های مناسب برای پرورش احشام و زندگی گله‌داری به شمار می‌رود. (۴۳)

بنابراین شیوه معیشت عشایری برای لرها از الزامات ناگزیر طبیعی در لرستان پیشکوه و پشتکوه بوده و چنان بر نهاد آنها تأثیر نهاده که تا به امروز همچنان در بسیاری از مناطق آن لایتغیر باقی مانده است. این خصوصیت و ویژگی فصلی، انسان گله‌دار و حشم‌دار کوهستان‌های زاگرس را همواره به نوعی تحرک و جابجایی در پی یافتن مرتع و چراگاه وامی داشته است. این حرکت و کوچ عمودی مابین مناطق سردسیر و گرمسیر، گاهی دشت و گاهی کوهستان، منبع تغذیه دام‌ها و حیوانات آنها را فراهم می‌ساخته کلیه ایلات و عشایر قوم لر بندرت در مناطق روستایی و یا شهری سکونت می‌کردند و دائماً در تحرک و کوچ بودند؛ به طوری که در زمان اقتدار حسنیقلی خان و غلامرضاخان والیان پشتکوه حتی یک خانه گلی وجود نداشت (۴۴) و والیان لرستان پشتکوه اساساً مردم را از سکونت در یکجا منع می‌کردند تا مبادا خصلت‌های ایلی و عشیره‌ای و قدرت جنگاوری آنها کاهش یابد. ولی پشتکوه لرستان همراه ایلات و عشایر تحت فرمانش دائم در حرکت بود. اردوگاه او مرکب از سیه‌چادرهای بسیاری بود که به صورت یک شهر متحرک همواره با والی در حرکت گرمسیری و سردسیر بود. (۴۵)

از جمله طرح‌های مورد نظر که پس از فراهم آمدن امنیت و خلع سلاح و نیز همراه با آن صورت گرفت، طرح اسکان عشایر کوچ‌نشین و تخته قاپو کردن این عشایر بود. نظارت بر تحرکات ایلات و عشایر و یکجانشین کردن آنها کار بسیار دشواری بود. طرح اسکان عشایر نیز متأسفانه همانند طرح خلع سلاح بدون برنامه‌ریزی‌های دقیق صورت گرفت. پیشنهادها و طرح‌هایی که تهیه شد، بسیار ناقص و همان هم بدلیل نفوذ و سلطه

نظامیان و تعدیات و زورگویی آنها به طور صحیحی به اجرا درنیامد و مطالعاتی در این زمینه صورت نگرفت.

حکومت مرکزی کسانی نظیر فیروز میرزا نصرت‌الدوله، وزیر مالیه، حسن رئیس حاکم لرستان و بروجرود، محمود فاتح و یکی و دو نفر از مهندسين روسی را برای بررسی طرح‌ها و پیشنهادهای در زمینه فراهم آوردن شرایط مناسب برای اسکان عشایر به لرستان اعزام کردند. پیشنهادهایی در این زمینه به مرکز ارسال شد و تصمیماتی هم در هیأت دولت برای اجرای برخی از این پیشنهادهای گرفته شد؛ اما مطالعات چندان دقیق و حساب شده نبود. طرح تخته قاپو که امیر احمدی آن را ابداع خویش می‌خواند (۴۶)، برای لرها امری بسیار ناگوار بود زیرا از یک طرف می‌بایست از تمام فعالیت‌های تولیدی خویش که معیشت ایل و عشیره‌ای و مبتنی بر مرتع و دام بود دست بکشند و از طرف دیگر به تولید و فعالیت در حوزه‌ای روی آورند که چندان مورد علاقه آنها نبود و امکانات و منابع آن نیز به طور مناسب فراهم نیامده بود. از این رو با مقاومت شدید به مقابله برخاستند. طوایف ایلات و عشایری که بوسیله نیروهای نظامی و تحت فشار آنها مجبور به اسکان در یک محل می‌شدند، با مشکلات بسیاری روبرو بودند که هیچ انگیزه و علاقه‌ای برای آنان جهت ادامه آن ایجاد نمی‌کرد. سیاست‌هایی که در زمینه تهیه امکانات رفاهی اسکان عشایر در نظر گرفته شده بود، بسیار ناقص و نارسا بود. کمک‌های مالی اندکی از طرف حکومت مرکزی پهلوی اول به این مسأله مهم - تخته قاپو کردن - اختصاص داده شد. تغییر شیوه تولید ایل و عشیره‌ای مبتنی بر مرتع و دام به شیوه تولید کشاورزی برای دامدارانی که بذر کافی و گاو کافی جهت تدارک کشت و زرع نداشتند بسیار مشکل بود. عشایر اسکان یافته اغلب تمایلی نیز به تغییر شیوه تولید نشان نمی‌دادند و از طرفی ارتش نیز به حد مطلوب نتوانسته بود حافظ و موجد امنیت کافی برای عشایری باشد که اسکان یافته و خلع سلاح شده بودند و عشایر اسکان یافته و خلع سلاح شده هیچ وسیله‌ای دفاعی برای جلوگیری از تعدیات مأمورین نظامی و سایر دشمن نداشتند؛ در حالی که مورد هجوم عشایر رقیب و خلع سلاح نشده قرار می‌گرفتند (۴۷) و این مسأله باعث یأس و ناامیدی آنها می‌شد.

در برخی موارد به تخته قاپو کردن عشایر لر و کوچ و اسکان آنها در خارج از حوزه

لرستان می‌پرداختند چنانکه تعدادی از این سران و بزرگان ایلات لر را به همراه عشیره و طایفه‌شان به حدود خراسان و قزوین و زنجان سوق و در مناطق مختلفی اسکان دادند. بی‌توجهی به وضعیت لرها در این موارد به شکلی خفت‌بار و غیرقابل تحمل بود به طوری که کوچاندن لرها به خراسان سبب خشم و نارضایتی شدید آنها شد و باعث شورش و عصیان آنها گردید و مخاطراتی را برای حکومت مرکزی بوجود آورد. لرهای تبعیدی از خراسان به سوی لرستان به راه افتادند و از خراسان تا اراک را دستخوش غارت کردند و به دوایر دولتی بخصوص ژاندارمری حمله کردند و زمانی که به لرستان وارد شدند حدود پنج‌هزار نیروی مسلح را تشکیل می‌دادند. (۴۸) این‌گونه پیشامدها از عدم توجه به قضیه تخته قاپوی لرهای اسکان داده شده و عدم طرح و برنامه درست حکایت می‌کرد. سیاست‌ها فقط برای تحت کنترل درآوردن ایلات و عشایر لر صورت می‌گرفت و هیچگونه تسهیلاتی که واقعاً بتواند به جلب رضایت کامل عشایر لر منتهی شود، صورت نمی‌گرفت. ساختن قلاع و برج‌های نظامی برای ایجاد امنیت در لرستان از جمله این سیاست‌ها بود. قلاع نظامی در مناطق حساس و در مسیر جاده‌ها و راههای تردد عشایر لر ساخته می‌شدند تا بر اعمال و تحرکات آنها نظارت داشته باشند و از غارت و شرارت و دزدی و حمله به عشایر اسکان یافته جلوگیری کنند.

از جمله اهداف دیگر قلعه‌سازی نظامی، فراهم آوردن زمینه عمران و آبادانی در لرستان و ارتباط دادن شبکه‌های ارتباطی ایالت لرستان به حوزه‌های پیرامونی این ولایت بود و همچنین ارتباط دادن شبکه راه‌های ایالتی به مرکز در جهت تسریع در دسترسی به ایالت و هم‌گسترش راه‌های ارتباطی و داخلی ایالت در جهت توسعه ارتباطات و ایجاد ثبات و امنیت در لرستان بود. در اجرای برنامه قلعه‌سازی و راه‌سازی، بخصوص ارتش بسیار فعال بود. طرح و اجرای این دو پروژه نسبت به سایر عملکردهای دولت موفق‌تر بود. بسیاری از بزرگان، امراء نظامی و مهندسين فنی خارجی برای اجرای این پروژه‌ها به لرستان اعزام شدند و مهندسين و متخصصين فنی راه‌سازی روسی و ارمنی و قفقازی با حقوق و مزایای کافی استخدام شدند. (۴۹)

بودجه‌هایی از طرف هیأت دولت به راه‌سازی در لرستان اختصاص داده شد و تصمیماتی برای تهیه مخارج و ابزار موردنیاز راه‌سازی اتخاذ شد. (۵۰) کار راه‌سازی در

سایه حکومت نظامی صورت می‌گرفت. قلعه‌های بسیاری در طول مسیر راهها برای حفاظت از کارگران و مهندسين راهسازی و ابزار و لوازم راه‌سازی ساخته شدند تا از تخریب احتمالی آن توسط ایلات و عشایر جلوگیری شود. راههای خرم‌آباد به بروجرد، به دزفول و خوزستان از طریق تنگ فنی از عمده‌ترین پروژه‌های راهسازی بود که در عصر رضاخان به اجرا درآمد و رضاشاه شخصاً برای افتتاح آنها به لرستان مسافرت کرد. ایجاد شبکه راهسازی هم در جهت حفظ ثبات و امنیت و دسترسی سریع به ایالت لرستان و هم در ایجاد ارتباطات اجتماعی و اختلاط امتزاج اجتماعات تأثیر بسزایی داشت. تسطیح و آماده‌سازی راه‌ها در لرستان در سریع‌ترین زمان ممکن صورت گرفت. استفاده از توان کاری و نیروی کار ارزان قیمت عشایر لرستان از عوامل مؤثر در این سرعت عمل بود.

از جمله سیاست‌های دیگر در دوره رضاشاه که درباره لرها و در منطقه لرستان به اجرا درآمد اقدام به نوسازی فرهنگی و تغییر فرهنگ و سنت‌های محلی لرستان بود. در این زمینه سیاست خاصی اعمال شد. بردن ابزارهای جدید حکومتی به میان عشایر و بسط و توسعه نفوذ ادارات وابسته به مرکز، برقراری سلطه ادارات متمرکز سیاسی، اقتصادی و اداری نظیر مالیه اداره طرق و فواید عامه، تأسیس گمرکات در حدود مرزی، تأسیس مراکز نظامی و تأسیس مراکز جدید فرهنگی در آنجا مانند اداره معارف همه زیربنای تغییر فرهنگی در لرستان شدند. از جمله اقدامات فرهنگی که در لرستان صورت گرفت ایجاد مراکز شهری بخصوص در حدود خرم‌آباد، ایجاد واحدهای روستایی، اقدام به تغییر لباس در میان عشایر لر، اعزام جوانان لر به سربازی، تأسیس مدارس نوین (۵۱)، بردن مظاهر جدید تمدنی مانند روزنامه، سینما و تئاتر به میان عشایر لر و وادار ساختن فرزندان عشایر و بزرگان لر به تحصیل و اعزام برخی از آنها به تهران جهت ادامه تحصیل همه حکایت از یک تغییر اساسی در ساختار زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در لرستان داشت. این تغییر در جهت جایگزین کردن نظام نوین فرهنگی و اجتماعی به جای نظام محلی و سنتی لرستان صورت گرفت. متأسفانه نقص در اجراء و ضعف برنامه‌ها، کمبود اعتبارات، برخوردهای خشن، ایجاد تغییرات اجباری در نظام‌های سنتی، رقابت‌های امرای نظامی و چشم و هم‌چشمی

آنان در کشتار و قتل عام و خونریزی عشایر مفلوک لر (۵۲) و سرکوب و اعدام بسیاری از بزرگان لر که مستحق مجازات مرگ نبودند، ریشه‌داری سنت‌ها و شیوه معیشتی ایلی و عشیره‌ای همه عواملی بودند که باعث عدم‌کارایی صحیح این اقدامات وسیع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ناکارآمدی آنها در عرصه حیات سنتی و ایلی و عشیره‌ای لرستان شد.

نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی از سرنوشت قوم لر به‌خوبی نشان می‌دهد که این قوم یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی‌الاصل و ساکن در فلات ایران بوده‌اند. سکونت در مناطق صعب‌العبور، ایجاد پیوندهای سنتی و سببی در میان عشایر لر، همجواری با مرزهای دولت عثمانی، موقعیت ویژه و مناسب جغرافیایی، گویش و زبان و فرهنگ مشترک و پیوسته، عدم اختلاط با سایر گروه‌های قومی همگی نشان‌دهنده وجود خصلت‌های انسجام‌دهنده قومی در میان لرهای منطقه لرستان است. این خصلت همیشه باعث ایجاد پیوندهای ایلی و عشیره‌ای و تشکیل اتحادیه‌های نیرومند سیاسی در میان قبایل لر بوده بطوری که دو از پایدارترین و قدرتمندترین حکومت‌های محلی را در ایران بنا نهادند. یکی سلسله اتابکان لر خورشیدی که حدود شش قرن بر لرستان فرمانروای مطلق‌العنان بودند (از هجوم مغول تا عصر شاه‌عباس ۱۰۰۶) و دیگری سلسله والیان لر علوی که حدود بیش از سه قرن (از زمان شاه‌عباس صفوی ۱۰۰۷ تا ۱۳۰۷) بر این مملکت فرمانروا بودند. رفتار نامناسب حکومت‌های مرکزی ایران در استفاده از شیوه‌های نامناسب در به‌انقیاد کشیدن لرها و منطقه لرستان و عدم توجه به اجرا و اعمال برنامه‌های عمرانی در لرستان باعث شده بود که لرها برای شانه خالی کردن از زیر یوغ حکومت‌های مرکزی که جز کسب منافع مرکزی خود اهداف دیگری را در منطقه دنبال نمی‌کردند، همواره در ستیز و کشمکش باشند تا امنیت و سرنوشت داخلی قلمرو خود و حتی دفاع از حدود و ثغور خارجی را خود بدست گیرند و همواره به استقلال درونی خود قانع باشند. این مسایل، ایالت‌لرنشین لرستان را به‌صورت یکی از مشکل‌آفرین‌ترین ایالت‌های ایران درآورده بود و باعث رشد و تداوم خصلت‌های مرکزگریزانه همراه با

غرور و آزادمنشی و عصبیت‌های خاصی در میان عشایر لر شده بود. این وضعیت بدلیل سیاست‌های نامناسب حکومت قاجار تشدید شد و نفوذ عناصر کشورهای استعمارگر در میان لرها نیز بر دامنه آن افزود و بروز انقلاب مشروطه نیز باعث تشدید بحران و ایجاد هرج و مرج در منطقه شد. در اوایل حکومت رضاخان لرستان در خط مقدم برخورد با ماهیت قدرت نوظهور رضاشاهی قرار داشت و برای دفاع از ماهیت سنتی قدرت اقتصادی و اجتماعی خود سرسختانه به مبارزه پرداخت. این مسأله همراه با کنش خشونت‌آمیز دولت مرکزی باعث قتل و کشتار و خونریزی در میان عشایر لر شد و نوسازی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی رضاشاهی در لرستان با خشونت نیروهای نظامی همراه شد و در سایه وحشتناک قدرت نظامیان صورت گرفت. تضاد و تقابل دو ماهیت متفاوت قدرت محلی و قدرت مرکزی در عصر رضاشاه، خشونت و بی‌رحمی، اعمال اصلاحات به سبک نظامی، ریشه‌داری سنت‌های ایلی و عشیره‌ای لرها، عدم برنامه‌ریزی و زمینه‌های صحیح برای اجرای برنامه‌هایی مانند خلع سلاح و تخته‌فابو، همگی باعث شد که اقدامات گسترده رضاشاه در لرستان با شکست مواجه شود. زیرا اقدامات رضاشاه باعث تضعیف پایه‌های اقتصادی کهنه و سنتی در لرستان شد، همان قدرتی که روزگاری فرآورده‌های دامی آن علاوه بر آوردن نیازهای مردم لر به بازارهای بین‌النهرین و استان‌های همجوار نظیر همدان، کرمانشاه و خوزستان سرازیر می‌شد. نابودی مختصر حیات اقتصادی عشایر لر به بهای استقرار شیوه‌های نوین و عرصه‌های جدیدی مانند کشاورزی و یکجانشینی و شهرنشینی که اساساً لرها هیچ‌گونه آشنایی اصولی با این‌گونه شیوه‌ها نداشتند و نیز علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دادند، باعث بیکاری، رشد شهرنشینی و روستانشینی کاذب و واماندگی عشایر از عرصه فعالیت‌های عشایری شد که تا به امروز ادامه دارد. باید متذکر شد که لرستان در عرصه تاریخ معاصر مشکل سیاسی را که امروزه در مورد قومیت‌ها مطرح است نداشته و پیوند عظیم فرهنگی لرها با فرهنگی ملی چنان است که شاید بتوان گفت که این منطقه به لحاظ فرهنگی یکی از پشتوانه‌های بزرگ فرهنگ ملی بشمار می‌رود. لیکن آنچه زیربنای فرهنگ محسوب می‌شود، شاخصه‌های مهم اقتصادی است که می‌تواند تقویت‌کننده و پیشتیبیان این فرهنگ غنی باشد. متأسفانه وجود مشکل اقتصادی و ضعف اصولی

شاخصه‌های اقتصادی در منطقه باعث بوجود آمدن شکاف عمیق اقتصادی در لرستان با اقتصاد ملی شده است. اصلاحات رضاخان ساختار نیم‌بند اقتصاد سنتی را بر هم زد و بافت‌های اقتصادی کهنه ایلی و عشیره‌ای از هم گسیخت و تبدیل به یک اقتصاد وابسته کرد و در عوض در دوره محمد رضا نیز هیچ اقدام اصولی برای پرکردن این شکاف عمیق اقتصادی صورت نگرفت و صرفاً به رشد فرهنگ کاذب شهری، رشد مهاجرت عشایر و روستانشینان به شهر و اقتصاد وابسته منطقه‌ای منجر شد و توجهی نیز به رشد شاخصه‌های اقتصاد نوین و تکامل صنایع تولیدی نشد و مردم و عشایر لرستان از دو سو ضربه سختی را متحمل شدند که در نهایت تا به امروز ادامه یافته است. امروزه نیز رشد روزافزون نرخ بیکاری، عدم وجود سرگرمی و اشتغال برای جوانان باعث شده که نیروی انسانی و قوه جوان منطقه در معرض مشکلات خطرآفرینی مانند هرزگی، اعتیاد، بیکاری و خودکشی قرار بگیرند. امروز مشکل موجود در میان لرها اقتصادی است. در زمینه اقتصادی، شناسایی شاخصه‌های اصلی که می‌تواند به طرز صحیحی با مدیریت و برنامه‌ریزی علمی و مطلوبی احیاء شود و سرانجام اقدامات اصولی در این زمینه، می‌تواند موجب تقویت پیوستگی‌های عظیم فرهنگ محلی و منطقه‌ای لرستان با فرهنگ ملی شود و آن پشتوانه غنی را بیدار کند و در عین حال به شکاف‌های عمیق اقتصاد محلی یا اقتصاد ملی پایان دهد و سایر شکاف‌های موجود را که اصولاً پایه و اساس اقتصادی دارند مرتفع سازد.

یادداشت‌ها

1- Frye, Richard, *The Heritage of Persia*, 2nd ed., Sphere Books, 1976, pp.1-16.

۲- گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، عبدالحسین میکرده، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۵-۴.

۳- اصطخری، المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر بنگاه ترجمه، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶.

۴- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۵۶.

۵- بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه یا تاریخ کردستان، به اهتمام محمد عباسی، تهران، نشر علمی، بی‌تا، ص ۸۰.

۶- مؤلف ناشناس، عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی، چاپ اول، به اهتمام یدالله شکری، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۶۳، صص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۷- ر.ک: پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرام یوسفی‌فر، دانشجوی رشته تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، شهریور ۱۳۷۵.

۸- مستوفی، حمیدالله، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۵۵۰ - ۵۵۱.

۹- پیشین، صص ۷۳ - ۷۲.

۱۰- مؤلف ناشناس، پیشین، ص ۱۳۰.

۱۱- همان، صص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۱۲- اسکندریبگ، عالم‌آرای عباسی، ج اول، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۴۶۸.

۱۳- سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، چاپ اول، تهران، نشر ابن‌سینا، ۱۳۴۶، ص ۱۱۹.

- ۱۴- بدلیسی، پیشین، ص ۸۰.
- ۱۵- سیوری، راجر، *ایران در عصر صفوی*، احمد صبا، تهران، نشر کتاب، ۱۳۶۳، ص ۷۳
- ۱۶- یزدی، ملاجلال منجم، *روزنامه ملاجلال یا تاریخ عباسی*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷، ص ۱۶۱.
- ۱۷- ترکمان‌منش، پیشین، ج اول، صص ۵۴۱ - ۵۴۰.
- ۱۸- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، تهران، نشر صفی‌علیشاه، ۱۳۶۲، ص ۲۸۲.
- ۱۹- گلستانه، محمد امین، *مجمعل‌التواریخ*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، صص ۱۸۳ - ۱۸۲ و ۲۵۰ - ۲۴۳.
- ۲۰- *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، ص ۲۹۶.
- ۲۱- راولینسون، سرهنری، *گذر از ذهاب به خوزستان*، سکندر امان‌الهی بهاروند، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۲، صص ۱۵ - ۲.
- ۲۲- ادموندز، جان، سیسل، *یادداشت‌های سفر لرستان*، اسکندر امان‌الهی بهاروند (همراه رساله مینیورسکی و مسفر بارون دوبلر درباره لرستان و لرها)، تهران، نشر بابک، ۱۳۶۲، صص ۱۲۸ - ۱۱۲.
- ۲۳- بختیاری، سردار ظفر، *خاطرات*، تهران، نشر یساولی، ۱۳۶۳، صص ۲۵۹ - ۲۵۸.
- ۲۴- بارون، دوید، *سفرنامه لرستان*، اسکندر امان‌الهی بهاروند و لیلی بختیار (بهمراه رساله لرستان و لرها و یادداشت‌های ادموندز) تهران، نشر بابک، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷، ایضاً ر.ک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روح‌الله بهرامی، بررسی تاریخ سیاسی اجتماعی لرستان در عصر والیان لر (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵) فصل روابط شاه و والی.
- ۲۵- ظل‌السلطان، مسعود میرزا، *تاریخ سرگذشت مسعودی*، تهران، نشر یساولی، ۱۳۶۳، صص ۲۸۶ و ۲۷۶.
- ۲۶- کسروی، احمد، *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹ و ۱۸۸.
- ۲۷- آبرونساید، ادموند، *خاطرات سیاسی و اسناد*، بهروز قزوینی، تهران، نشر آینده، ۱۳۶۱، ص ۱۸۶ - ۱۹۰، همچنین، مرکز مطالعات تاریخ معاصر (بنیاد مستضعفان)، مرکز اسناد، سیاهه کلاسور اسناد مخصوص رضاشاه، سیاهه ۲۵۴.
- شیخ‌الاسلامی، جواد، نظری به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، *مجله سیاسی و اقتصادی*، شماره ۴۰-۴۱، ص ۱۵.
- *The Cambridge History of Iran, London, Cambridge University Press,*

Vol. VII, The Tribes in 18th And 19th Century Iran.

- ۲۸- راولینسون، پیشین، ص ۵۱-۵۲.
- ۲۹- ادموند، پیشین، ص ۹۸-۹۹.
- همچنین: گروته، سفرنامه، مجید جلیل‌وند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹، صص ۳۶ و ۴۲.
- ۳۰- پیش‌بینی‌های شاهزاده سالارالدوله که امیدوار بود با طرح ایجاد لرستان مستقل بتواند ایلات لر را زیر پرچم خود گرد آورد به کلی غلط از آب درآمد و حتی نزدیک‌ترین اقوامش یعنی والی پشت‌کوه (غلامرضاخان) و داوودخان رئیس ایل کلهر که هر دو پدرزن او بودند هستند از همکاری با او دریغ ورزیدند. (گروته، پیشین، ص ۶۷).
- ۳۱- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳، (ماجرای جنگ‌های لرستان).
- ۳۲- دبد، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، محمدحسین آریه، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۶.
- ۳۳- گروته، پیشین، ص ۳۶.
- همچنین: سفرنامه سر اوستن هنری لایارد، ماجراهای اولیه در ایران، مه‌هاب امیری، نشر وحید، ۱۳۶۷، ص ۳۰۴.
- امیراحمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ معاصر، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰.
- ۳۴- گروته، پیشین، ص ۶۷-۶۸.
- ۳۵- همان، ص ۴۳.
- ۳۶- امیراحمدی، پیشین، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.
- ۳۷- همان، ص ۲۱۲.
- ۳۸- همان، ص ۲۲۰.
- ۳۹- کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران، نشر خواجه، ۱۳۶۲، ص ۱۹۱-۱۹۰.
- ۴۰- آبرونساید، خاطرات، تهران، آینده، ۱۳۶۱، صص ۱۹۰-۱۸۶.
- ۴۱- بهار، ملک‌الشعراء، احزاب سیاسی در ایران، ج ۲، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸.
- ۴۲- گروته، پیشین، ص ۳۶.
- ۴۳- گریشمن، رمن، هنر ایران، عیسی بهنام، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، صص ۴۱ تا ۸۰.
- ۴۴- بهرامی، روح‌الله، مرزبان سرزمین ایلام، مجله تحقیقات اسلامی، سال دهم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸.
- ۴۵- گروته، پیشین، ص ۱۸۸.

سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر □ ۱۲۳

۴۶- امیراحمدی، پیشین، ص ۳۳۲.

۴۷- بیات، کاوه، اسناد سپهبد شاه بخشی (عملیات لرستان)، تهران، نشر شیراز، ۱۳۷۶، صص ۳۳ و ۳۵.

۴۸- امیراحمدی، پیشین، ص ۴۰۷-۴۰۱.

۴۹- اسناد منتشر نشده در مورد لرستان.

۵۰- ر.ک. مصوبات دولت، جلسه پنجشنبه، ۱۰ اسفند ماه ۱۳۰۶ و یکشنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۰۶.

۵۱- امیراحمدی، پیشین، صص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۵۲- همان، صص ۲۶۲-۲۶۰.

